

علوم و فنون ادبی

رشته علوم انسانی و معارف اسلامی

سال تحصیلی: ۹۶-۱۳۹۵

هست کلید در گنج حکیم

فهرست مطالب

ستایش: ای بی نشان

فصل یکم: تاریخ ادبیات و سبک شناسی

درس (۱): آشنایی با شکل گیری و تحول زبان و ادبیات فارسی

درس (۲): سبک و سبک شناسی (دوره اول - سبک خراسانی)

درس (۳): نگاهی به ادبیات و زبان فارسی در قرن های پنجم تا هفتم

درس (۴): سبک و سبک شناسی (دوره دوم، سبک عراقی)

* کارگاه تحلیل گروه آموزشی عصر

فصل دوم: موسیقی شعر

درس (۵): سازه ها و عوامل تأثیرگذار شعر فارسی

درس (۶): هماهنگی پاره های کلام

درس (۷): قافیه

درس (۸): وزن شعر فارسی

* کارگاه تحلیل

فصل سوم : زیبایی شناسی (بدیع لفظی)

درس (۹) : واج آرای، تکرار

درس (۱۰) : سجع، انواع سجع

درس (۱۱) : موازنه و ترصیع

درس (۱۲) : جناس، انواع جناس

* کارگاه تحلیل

فصل چهارم : کارگاه تحلیل متن

درس (۱۳) : نثر

درس (۱۴) : شعر

ستایش

ای بی نشان

گم گشت در تو هر دو جهان، از که جویمت

نایافت یافت می توان از که جویمت

اکنون مرا بگو که نهان از که جویمت

ای برتر از یقین و گمان از که جویمت

ای در درون پرده جان، از که جویمت

ای بس عیان به عین عیان از که جویمت

عطار نیشابوری، دیوان اشعار، غزلیات

ای بی نشان محض، نشان از که جویمت

تو گم نه ای و گمشده تو منم ولیک

پیدا بسی بجستم اما نیافتم

چون در رهت یقین و گمانی همی رود

در جست و جوی تو دلم از پرده اوفتاد

عطار اگر چه یافت به عین یقین تو را

فصل اول

تاریخ ادبیات و سبک شناسی

درس (۱): تاریخ ادبیات

درس (۲): سبک شناسی دوره اول

درس (۳): تاریخ ادبیات

درس (۴): سبک شناسی دوره دوم

* کارگاه تحلیل

درس ۱

آشنایی با شکل گیری و تحوّل زبان و ادبیات فارسی

سه قرن اول هجری

پس از سقوط دولت ساسانی و از دست رفتن استقلال ایران، ایرانیان در قرن‌های نخستین هجری به فعالیت‌های علمی و ادبی خود ادامه دادند و به زبان‌های گوناگون فارسی پهلوی و عربی آثار فراوان پدید آوردند. در آغاز قرن سوم، دولت نیمه مستقل طاهری و پس از آن، دولت مستقل صفاری بر سر کار آمد. یعقوب لیث صفاری برای ایجاد حکومت و دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا ضعیف کردن حکومت بغداد دست به کار شد و بر سر آن بود تا عظمت و اقتدار ایران را به آن بازگرداند. وی نه با زبان عربی آشنایی داشت و نه اجازه داد تا زبان عربی در دستگاه حکومت او به کار رود؛ به همین سبب، زبان فارسی دری را که خود می‌فهمید و بدان سخن می‌گفت، زبان رسمی کشور اعلام کرد. پس از آن دولت سامانی، آل بویه و حکومت‌های کوچک دیگر پدید آمدند و زبان فارسی دری فرصت و امکان یافت تا به‌عنوان زبان رسمی ادبی، سیاسی و علمی رشد یابد.

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، مهم‌ترین دوره تمدن اسلامی ایران بود. در این دوره، نظم و

نثر فارسی شکوفا شد. در آغاز این دوره، دولت سامانی روی کار آمد و به احیاء رسم‌ها و سنت‌های قدیم ایران پرداخت.

در زمان سامانیان، بخارا عمده‌ترین مرکز فرهنگی به شمار می‌آمد و بسیاری از فقها و ادیبانی که در این شهر می‌زیستند، آثار ارزنده‌ای به پارسی و تازی، در قلمرو فرهنگ اسلامی پدید آوردند. بعضی از امیران سامانی، خود صاحب فضل و ادب بودند.

آنها شاعران پارسی‌گوی را تشویق می‌کردند و مترجمان را به ترجمه کتاب‌های معتبری مانند سندهادنامه، بختیارنامه، کليلة و دمنه و تاریخ طبری به نثر فارسی برمی‌انگیختند. در واقع می‌توان گفت بنیان شعر پارسی، و حماسه ملی ایران در این دوره به دست رودکی و فردوسی گذاشته شد.

اما همه این درخشش در پایان این دوره با شکست سامانیان از ترکان آل افراسیاب (به سال ۳۸۹ هجری) به تیرگی گرایید. خراسان به دست سبکتگین و پسرش محمود افتاد. او سلسله غزنوی را در ۳۵۱ هجری در شهر غزنه تشکیل داد. دربار غزنویان تا پایان سلطنت مسعود به وجود شاعران بزرگ پارسی‌گوی که در اواخر عهد سامانی تربیت یافته بودند مانند عنصری، فرخی و منوچهری آراسته بود. در مجموع، قرن چهارم هجری دوران غلبه و رواج و حفظ و ارائه آداب و رسوم ملی بود. پایه حماسه‌های ملی به زبان فارسی در این قرن گذاشته شد و زبان پارسی را با ادبیات غنی آن بر کرسی نشاند. قرن چهارم یک دوره طلایی همراه با شکوفایی روح ایرانی بود که با دانشمند بزرگی چون محمدبن زکریای رازی آغاز شد و با شاعر بلندمرتبه بی نظیری مانند فردوسی پایان یافت.

این دوره، عصر رواج و رونق دانش‌های گوناگون و ظهور دانشمندان بزرگ است. در این دوره در شاخه‌های مختلف علوم شرعی کارهای ارزنده‌ای به وجود آمد. در تفسیر قرآن، کتاب محمدبن جریر طبری (م ۳۱۰ هجری) به فرمان منصور بن نوح سامانی به پارسی درآمد. این کتاب از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین آثار بازمانده فارسی دری محسوب می‌شود.

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم دوره ترقی در همه باب‌های دانش بود و مردان مشهوری از آغاز تا پایان این دوره در فلسفه و طب، سرگرم تألیف بودند. برای نمونه ابوعلی سینا، در همه علوم عهد خود تبخّر داشت و در هر باب از دانش‌های روزگار خود صاحب تحقیق و تألیف بود و حتی به پارسی و عربی شعر می‌سرود.

وجود سخنورانی چون رودکی، فردوسی و عنصری در کنار بسیاری از شاعران پارسی‌گوی، نشانی از اهمیت این دوره است. آغاز این دوره که از نظر تاریخی هم زمان است با اوج حاکمیت سامانیان، در واقع عصر اندیشه استقلال ملی ایران است؛ بنابراین امرای سامانی با تأکید بر ضرورت

تألیف به زبان فارسی دری و گردآوری تاریخ و روایات گذشته ایرانی، در برابر خلافت بیگانه بغداد به هویتی مستقل دست پیدا می‌کنند و با تشویق شاعران و نویسندگان و مؤلفان علوم و فنون می‌کوشید در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ، ترکیب تازه‌ای از هویت فرهنگی را که عبارت است از بازیافتن اندیشه‌ای ایرانی در چارچوب فرهنگ اسلامی ترویج کنند.

هر چه از قرون نخستین اسلامی به قرن‌های بعدی نزدیک‌تر شویم بر آمیزش زبان فارسی دری با زبان عربی افزوده می‌شود. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بسیاری از اصطلاحات علمی و ادبی و دینی و سیاسی جدید از عربی، وارد پارسی دری شد. در آغاز این دوره، هنوز بیشتر دانشمندان ایرانی به ضرورت، آثار خود را به عربی می‌نوشتند تا بتوانند در سرتاسر دنیای اسلام خوانندگان بیشتری پیدا کند.

شعر

یکی از ویژگی‌های شعر پارسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، سادگی و روانی کلام و فکر در آن است. گوینده می‌کوشد تا فکر و خیال خود را همان‌گونه که به خاطرش می‌رسد، بیان کند و برای پیدا کردن تعبیر یا مفهوم تازه، خود را به زحمت نمی‌اندازد. شاعران این عصر، بیشتر به واقعیت بیرونی نظر داشتند و مفاهیم ذهنی آنان از قلمرو تعالیم کلی اخلاقی – در حد بسیار صمیمانه و عملی آن – در نمی‌گذشت. آوردن ترکیب‌های تازه و استعاره‌های نو و دلپذیر و تشبیهات گوناگون و استادی در انواع توصیف از خصیصه‌های دیگر شعر این دوره است.

این دوره، اوج درخشش شعر حماسی فارسی است. شعر غنایی در این عهد با دو غزلسرای مشهور، رودکی و شهید بلخی، قوت و استحکام یافت. نوع دیگر، شعر مدحی یا مدیحه سرایی بود که از آغاز ادب فارسی به پیروی از شعر عربی معمول گشت. شاعران بزرگ درباری به مدح پادشاهان و رجال دربار سرگرم بودند. شعر حکمی و اندرزی هم در این عهد به وجود آمد و در دوره سلجوقیان شتاب یافت. آوردن موعظه و نصیحت در شعر پارسی از آغاز قرن چهارم معمول شد و قطعه‌های کوتاه در این باب سروده شد اما کسی که قصیده تمام و کمال در این موضوع ساخت، کسایی مروزی بود که ناصرخسرو شیوه او را ادامه داد.

داستان سرایی و قصه پردازی و آوردن حکایت‌ها و مثل‌ها نیز در شعر این دوره آغاز گشت.

نشر

در عهد سامانی نثر هم مانند شعر پارسی، رواج و رونق گرفت و کتاب‌هایی در موضوعات متنوع به زبان دری نوشته شد. نثر این دوره، ساده و روان و خالی از هر گونه تکلف و تصنع است. در کتاب‌های علمی تلاش شده است تا به جای آوردن ترکیبات عربی، معادل فارسی آنها جایگزین شود.

فعالیت‌های درس اول

- ۱- ویژگی‌های اصلی شعر این دوره چیست؟
- ۲- گسترش زبان و ادب پارسی در این دوره مدیون چه عوامل و عناصری است؟
- ۳- یکی از انواع ادبی در شعر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم را بیان کنید.
- ۴- چه عواملی سبب شکوفایی حماسه در این عصر شد؟
- ۵- چه عواملی باعث گسترش دامنه عربی در اواخر این دوره شد؟
- ۶- مهم‌ترین کتاب‌های این دوره کدامند و چه تأثیری بر وضعیت عمومی زبان و ادب دارند؟
- ۷- چرا به این دوره، دوره نوزایی زبان فارسی می‌گویند؟

درس ۲

سبک‌شناسی دوره اول

«سبک در اصطلاح ادبی، شیوه خاص یک اثر یا مجموعه آثار ادبی است؛ و سبک شعر مجموعه ویژگی‌هایی است که شاعر یا شاعران در نحوه بیان اندیشه و کاربردهای لفظی بدان توجه داشته‌اند. شاعر و نویسنده با انتخاب الفاظ، شیوه بیان، ترکیب کلمات و روش خاص در بیان ادراک و احساس خویش، اسلوبی را بی می‌ریزد که اثر او را از دیگر آثار ادبی، متمایز می‌سازد.

سبک، شیوه بیان هر نویسنده یا شاعر است؛ بنابراین به تعداد شاعران و نویسندگان جهان سبک وجود دارد؛ زیرا اطلاعات، دانش، ذوق و استعدادهای آدمی متفاوت است؛ اما در عین اختلاف، وجوه تشابه و اشتراک نیز در بیان آنها وجود دارد که می‌توان آنها را در یک دسته، جای داد.

سبک را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد. مشهورترین طبقه‌بندی براساس نظریه

ارسطو است که سبک را بر پایه هفت دیدگاه، به شرح زیر طبقه‌بندی کرده است:

- ۱- براساس نام مؤلف، مانند سبک فردوسی، سبک حافظ؛

- ۲- براساس زمان و دوره اثر، مانند سبک قرون وسطایی و سبک جدید؛
- ۳- براساس زبان به کار گرفته شده در اثر، مانند سبک ایرانی و فرانسوی؛
- ۴- براساس موضوع، مانند سبک عرفانی؛
- ۵- براساس محیط جغرافیایی، مانند سبک آذربایجانی و سبک خراسانی؛
- ۶- به تناسب مخاطب، مانند سبک عامیانه یا عالمانه؛
- ۷- براساس هدف؛ مانند سبک تعلیمی و سبک فکاهی.

ملک الشعرا، بهار برای شعر فارسی، پنج نوع سبک و دوره قائل است :

سبک خراسانی یا ترکستانی (از آغاز شعر فارسی تا قرن ششم)؛

سبک عراقی (از قرن ششم تا قرن دهم)؛

سبک هندی (از قرن دهم تا سیزدهم)؛

دوره بازگشت در تمام طول قرن سیزدهم؛

دوره مشروطه و دوره معاصر.

بر این تقسیم بندی می توان بعضی از مکتبها و سبکها را نیز افزود.

بی شک مکتبها و سبکهای گذشته با تمام لطف و استحکامی که دارند، نتیجه اوضاع زمانه‌های بوده‌اند که آنها را به وجود آورده است و دیگر نه آن اوضاع تجدید خواهد شد و نه آن زمانه برخوهد گشت. با این همه، مادام که شاعری فکری و دردی دارد، آن را به هر سبک و هر بیان که زیبا و هنرمندانه بگوید، شعر است.

نخستین آثار نظم و نثر زبان فارسی بعد از اسلام در ناحیه خراسان بزرگ (خراسان کنونی و افغانستان و تاجیکستان، ماوراءالنهر و ترکستان) پیدا شد. به سبک این آثار، «سبک خراسانی» گفته‌اند و به علت آن که ظهورش در زمان سامانیان بوده، آن را «سبک سامانی» نیز نامیده‌اند. از سوی دیگر سبک خراسانی بر حسب زمان به سه سبک فرعی سامانی، غزنوی و سلجوقی تقسیم می‌شود که بر روی هم ویژگی‌های مشترکی در آنها دیده می‌شود. سبک دوره سلجوقی را باید «بین‌بین» نام نهاد، چرا که ویژگی‌های سبک عراقی نیز در آن به چشم می‌خورد. از شعرای معروف سبک خراسانی می‌توان به رودکی، فردوسی، ناصر خسرو، سنایی و ... اشاره کرد.

ویژگی‌های شعر سبک خراسانی در سه قلمرو :

الف) ویژگی‌های قلمرو زبانی

- ۱- سادگی زبان شعر
- ۲- کمی لغات عربی و لغات بیگانه (به جز اصطلاحات دینی و علمی).
- ۳- تفاوت تلفظ برخی از کلمات در مقایسه با زبان امروز مثلاً یک - هزار / یک - هزار.
- ۴- کهنه و مهجور بودن بخشی از لغات در مقایسه با زبان امروز.

ب) ویژگی‌های فلمرو فکری

- ۱- روح شادی و نشاط و خوش باشی، در شعر غلبه دارد.
- ۲- شعر واقع‌گراست و توصیفات عمدتاً طبیعی و ساده و محسوس و عینی است.
- ۳- معشوق، عمدتاً زمینی و دست‌یافتنی است.
- ۴- جنبه‌های عقلانی بر جنبه‌های احساسی و عاطفی غلبه دارد.
- ۵- روح حماسه بر ادبیات این دوره، حاکم است.
- ۶- اشعار پندآموز و اندرزگونه این دوره، ساده است و جنبه عملی و دستوری دارد.
- ۷- مضمون عمده اشعار این سبک، حماسه، غنا، مرثیه، حکمت، پند و اندرز، و ... است.

ج) ویژگی‌های ادبی

- ۱- قالب عمده شعر این دوره، قصیده است و مسمط و ترجیع بند در حال شکل‌گیری هستند.
- ۲- قالب غزل نیز در اواخر این دوره، پدید می‌آید.
- ۳- استفاده از آرایه‌های ادبی، طبیعی و معتدل است.
- ۴- قافیه و ردیف، بسیار ساده است.
- ۵- در توصیفات بیش‌تر از تشبیه (از نوع حسی) بهره گرفته می‌شود.
- ۶- در سبک خراسانی دو دوره‌تر دیده می‌شود:

الف) نثر دوره سامانی با ویژگی‌های زیر:

– ایجاز و اختصار

– تکرار فعل یا اسم به حکم ضرورت معنی

– کوتاهی جملات

– لغات کهنه فارسی

– کمی لغات عربی

– مطابقت عدد و معدود در جمع

– افزایش نشانه‌های جمع فارسی بر جمع عربی

محتوای نثرهای این دوره، بیشتر علمی است و گاهی نثرهای حماسی و تاریخی و دینی هم در آن دیده می‌شود. از نمونه‌های موفق این نثر می‌توان ترجمه تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، التفهیم و مقدمه شاهنامه ابو منصور را نام برد.

(ب) نثر دوره غزنوی و سلجوقی با ویژگی‌های زیر:

– اطناب

– تمثیل و استشهاد به آیات و احادیث و اشعار عرب

– تقلید از نثر عربی

– حذف افعال به قرینه

– استعمال لغات عربی

از نمونه‌های این نوع نثر:

تاریخ بیهقی، قابوس‌نامه، سفرنامه ناصر خسرو، سیاست‌نامه، کیمیای سعادت و کشف المحجوب

فعالیت

۱- با توجه به شعر زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید:

نبود دندان، لابل چراغ تابان بود	مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود
ستاره سحری بود و قطره باران بود	سپید سیم زده بود و دُر و مرجان بود
چه نحس بود! همانا که نحس کیوان بود	یکی نماند کنون زان همه، بسود و بریخت
منت بگویم: قضای یزدان بود	نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز چو بود؟
همیشه تا بود آیین گرد، گردان بود	جهان همیشه چنین است، گرد گردان است
و باز درد، همان کز نخست درمان بود	همان که درمان باشد، به جای درد شود
و نو کند به زمانی همان که خُلقان بود	کهن کند به زمانی همان کجا نو بود

بسا شکسته بیابان، که باغ خرم بود و باغ خُرم گشت آن کجا بیابان بود
 رودکی

الف) دو ویژگی ادبی بیت دوم را بنویسید.

ب) کدام ویژگی زبانی دوره اول در این شعر دیده می‌شود؟

۲- در سروده زیر :

الف) کدام ویژگی‌های فکری دیده می‌شود؟

ب) در این شعر کدام ویژگی‌های زبانی دوره دوم دیده می‌شود؟

دل من همی داد گفתי گویایی که باشد مرا روزی از تو جدایی
 بلی هر چه خواهد رسیدن به مردم بر آن دل دهد هر زمانی گویایی
 من این روز را داشتم چشم و زین غم نبوده‌ست با روز من روشنایی
 جدایی گمان برده بودم ولیکن نه چندان که یک‌سو نهی آشنایی
 به جرم چه راندی مرا از در خود گناهام نبوده‌ست جز بی‌گنایی
 بدین زودی از من چرا سیر گشتی نگارا بدین زودسیری چرایی
 که دانست کز تو مرا دید باید به چندان وفا این همه بی‌وفایی
 سپردم به تو دل، ندانسته بودم بدین گونه مایل به جور و جفایی
 دریغا دریغا که آگه نبودم که تو بی‌وفا در جفا تا کجایی
 همه دشمنی از تو دیدم ولیکن نگویم که تو دوستی را نشایی
 نگارا من از آزمایش به آیم مرا باش، تا بیش ازین آزمایی
 به صد مهرگان دگر شاد کن دل که تو شادی و فرخی را سزایی
 به هر جشن نو فرخی ماح تو کند بر تو و شاه مدحت‌سرای

فرخی سیستانی

www.my-dars.ir

۳- سه مورد از ویژگی‌های متن زیر را بنویسید :

«به روزگار خسرو، اندر وقت بوذرجمهر، رسولی آمد از روم. خسرو بنشست چنان که رسم

ملوک عجم بود و رسول را بار داد. پیش رسول با وزیر (بوذرجمهر) گفت: «ای فلان، همه چیز در

عالم تو دانی؟» بوذرجمهر گفت: «نه؛ ای خدایگان.» خسرو از آن طیره شده و از رسول خجل گشت. پرسید که «همه چیز پس که داند؟» بوذرجمهر گفت: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر زاده نشده اند.» پس تو خویشان را از جمیع داناترین کس بدان که چون خود را نادان دانستی، دانا گشتی. پس به دانش خویش غرّه مشو.

(قابوسنامه)

۴- متن زیر مربوط به کدام دورهٔ نثر است؟ دو مورد از ویژگی‌های نثر این دوره را بنویسید.
 (... و میان امیر مسعود و منوچهر قابوس، والی گرگان و طبرستان، پیوسته مکاتبت بود سخت پوشیده، چه آن وقت که به هرات می‌بود و چه بدین روزگار. مردی که وی را حسن مُحدّث گفتندی، نزدیک امیر مسعود فرستاده بود تا هم خدمتِ محدّثی کردی و هم گاه از گاه، نامه و پیغام آوردی و می‌پردی. و نامه‌ها به خطّ من رفتی که عبدالغفارم؛ و هر آن گاه که آن محدّث را به سوی گرگان فرستادی، بهانه آوردی که آن جا تخم سپرغم‌ها و ترنج و طبق‌ها و دیگر چیزها آورده می‌آید». تاریخ بیهقی (ص ۹۶-گزیده)

درس سوم

نگاهی به ادبیات و زبان فارسی در قرن‌های پنجم تا هفتم

تلاش شاعران و نویسندگان ایران از قرن سوم تا میانهٔ قرن پنجم، موجب احیا و ادامهٔ زبان و ادب فارسی در شرق و شمال شرقی یعنی ماوراءالنهر، خراسان و سیستان شد. عوامل مهمی که موجب پیشرفت زبان و ادب فارسی در این دوره شد:

- علاقه مندی شاهان در جلب عالمان و ادیبان به دربار
 - توسعهٔ مدارس و مراکز تعلیم
 - لشکرکشی‌ها و فتوحات غزنویان و سلجوقیان
 - پدیده‌های عمده‌ای که برای زبان فارسی رخ داد، عبارت بود از:
 - گسترش فارسی دری و آمیزش آن با کلمات و لغات نواحی مرکزی و غربی ایران،
 - درآمیختن فارسی با مفردات و ترکیبات زبان عربی
 - آمیختگی با واژه‌ها، نام‌ها و لقب‌های رایج در عصر غزنوی و سلجوقی.
- هرچه زمان می‌گذشت، آمیختگی زبان فارسی با واژگان عربی رو به فزونی می‌رفت؛ زیرا در

مدارس آن عهد، تنها تحصیل علوم دینی و ادبی، میسر بود، به همین سبب نه فقط شاعران و ادیبان ناگزیر با زبان و ادب عربی آشنا بودند.

موضوعی مهم تر که در این دوره در تاریخ زبان فارسی اتفاق افتاد، نشر زبان فارسی دری در هندوستان و آسیای صغیر، یعنی در نواحی شرقی و غربی بیرون از ایران بود. محمود غزنوی در هجوم های متعدد خود به هندوستان، آیین اسلام را با زبان فارسی به سرزمین سند و از آن جا به دیگر نواحی هندوستان برد و بسیاری از هندوان را مسلمان و با زبان فارسی آشنا کرد، به طوری که زبان فارسی در میان آنان نه تنها زبان سیاسی و نظامی شد بلکه عنوان زبان مقدس دینی یافت.

اگر نگاهمان را بر شعر این دوره معطوف داریم، در خواهیم یافت که شعر پارسی هنوز تا حدود نیمه دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم، شعر پارسی هنوز زیر تأثیر سبک عهد سامانی و غزنوی است، یعنی سخن شاعرانی چون ناصر خسرو قبادیانی یادآور اشعار شاعران قرن چهارم است، اما هم در شعر این شاعران و هم در دیگر گویندگان، پدیده های نو و ابتکارات خاصی که حاکی از نشانه های تحوّل سبک شعر است، دیده می شود.

شعر فارسی در این دوره در مسیر تحوّل و تطوّر سبک قرار گرفت و برخی از سخنوران به شیوه ای نو گراییدند.

عده ای از شاعران قرن پنجم و اوایل قرن ششم کوشیدند که سبک شعری آغاز دوره غزنوی را دنبال کنند.

گروهی دیگر از شاعران این دوره در عین تقلید از پیشینیان، هر یک ویژگی ها و نوآوری هایی دارند که سبب دگرگونی در سخن فارسی شدند. گروهی دیگر، شاعران نیمه دوم قرن ششم در خراسان، فارس، نواحی مرکزی عراق و آذربایجان بودند که در تغییر بنیادی سبک شعر فارسی تأثیر گذاشتند.

موضوع قابل توجه در شعر نیمه دوم قرن ششم، علاقه مندی شاعران به ساختن غزل های لطیف و زیباست. سرودن غزل از قرن چهارم در شعر فارسی آغاز شده بود ولی انوری و هم سبکان او در آوردن مضامین دقیق در غزل بسیار کوشیدند، چون سبک آنان در سخن ساده و طبیعی بوده است، غزل های ایشان لطف بیشتری چه در لفظ و چه در معنی پیدا کرد. تحولی که انوری و سنایی در غزل ایجاد کرده اند، باعث شد که در قرن هفتم شاعران بزرگی در غزل ظهور کنند و این نوع از شعر فارسی را به حدّ اعلای کمال برسانند.

در همان حال که شاعران خراسان و سیستان، سرگرم ایجاد سبک تازه خود بودند، در شمال

غربی ایران دست‌های نو از شاعران ظهور کرده بودند که کار آنان از هر جهت در ادب فارسی، تازگی داشت. این دسته که شاعران معروف آذربایجان بودند (خاقانی، نظامی)، سبک شعر فارسی را از آنچه در دیگر نواحی ایران یا پیش از آنان بوده است، متمایز ساختند.

مرکز ادبی مهم دیگری که در نیمهٔ دوم قرن ششم، در شکل‌گیری شیوهٔ خاصی از شعر فارسی مؤثر بود، حوزهٔ ادبی فارس و نواحی مرکزی (عراق) است. در این حوزه یعنی شهرهایی از قبیل اصفهان، همدان، ری و همسایگان آنها، شاعران و نویسندگان مشهوری در اواخر قرن ششم ظهور کردند که در تجدید سبک اثر بسیار داشتند. از جملهٔ آنان، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی بود که سبک سخنش در آوردن ترکیبات جدید لفظی و به کار بردن لغات عربی و آوردن مضامین نو در شعر، تازگی داشت.

سبک عمومی شعر در نیمهٔ دوم قرن ششم، اوایل قرن هفتم با نیمهٔ اول قرن ششم، تفاوت عمده داشت و باید گفت مقدمهٔ ظهور سبک عراقی در شعر فارسی بود. اگر به وضع عمومی شاعران این عهد، نظر بیفکنیم، درمی‌یابیم که عده‌ای از رجال مشهور زمان، اعم از شاهان، وزیران، امیران، حکیمان و فیلسوفان در شمار شاعران پارسی‌گوی و عربی‌سُرا بوده و دفتر و دیوان شعر داشته‌اند و یا دست کم از مجالست با شاعران زمان خود و بزرگ شمردن آنان لذت می‌برده‌اند. شاعران هم با سرودن مدیحه‌های غزای خود سبب شهرت و آوازهٔ ممدوحان خود می‌شدند و از آنان، صله‌های گران حاصل می‌کردند. شاعران این دوره به اندازهٔ شاعران دورهٔ قبل به‌عشرت و طرب اشتغال نداشتند و حتی در زندگی برخی از آنان دست کم در نیمهٔ دوم حیات، نوعی زهد و تقوی به چشم می‌خورد که سبب می‌شد تا سرمشق دینداری و فضیلت برای هواداران خود شوند مانند سنایی، خاقانی و نظامی. و به همین سبب است که در آثار شاعران این عهد بسیار به نصیحت، موعظه و اندرزهای اخلاقی و تربیتی برمی‌خوریم.

شعر این دوره از نظر سبک گویندگی و موضوع، متنوع بود. تنوع در موضوع بدان سبب بود که شعر پارسی در راهی که پشت سرگذشت، به تخصص‌ها و رشته‌هایی تقسیم شده بود که از همه مهم تر عبارت بود از: مدح، هجو، هزل، وعظ و حکمت، داستان سرایی، تغزل و حماسه.

شعر مدحی که از آغاز ادب فارسی و بیشتر به سبب انتساب شاعران به دربارها و دستگاه‌های شاهان و رجال، و دریافت مقرری از آنان، معمول گردیده بود، در این دوره هم، به سبب آن که در ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایران تغییر قابل ملاحظه‌ای رخ نداد، ادامه یافت.

هجو و هزل، که از قرن چهارم در شعر فارسی راه یافته بود و نمونه‌هایی شوخی‌آمیز و گاهی آمیخته با حدّ ملایمی از رکاکت فکر و کلام داشت، در این دوره راه مبالغه را پیمود.

علت اساسی رواج و مبالغه در این فن از سخنوری را باید در ناهنجاری اوضاع اجتماعی ایران در اواخر قرن چهارم جستجو کرد تا آن جا که برخی از شاهان برای تفریح خاطر شاعران را به هجو یکدیگر یا دیگران برمی انگیزتند.

در مقابل این نوع از شعر، موعظه و حکمت هم که در شعر کسایی راه کمال را پیموده بود، در این دوره در اشعار سنایی و خاقانی مقام والایی یافت. سنایی در آغاز قرن ششم، معانی حکمی و عرفانی در آمیخته با بند و اندرز را در قالب تعبیراتی زیبا و عباراتی شیوا عرضه کرد.

نظم داستان‌های حماسی که دوره واقعی آن قرن چهارم هجری بود، از اوایل دوران مورد مطالعه ما رو به ضعف گذاشت، زیرا در این عهد از یک سو، ایران زیر سلطه غلامان و قبایل زردپوست آسیای مرکزی بود و از سوی دیگر، افتخارات نژادی و میانی ملی، رو به ضعف و سستی نهاده بود.

از ویژگی‌های شعر فارسی در این دوره، تأثیرپذیری بعضی از شاعران از ادبیات عرب و توجه آنان به مضامین شاعران عرب است.

نکته قابل توجه دیگر در شعر این دوره، آن است که بسیاری از شاعران از مدّاحی و انتساب به دربارها پرهیز می‌کردند. ناصر خسرو از شاعران آغاز این دوره به سبب اعتقادات دینی خود از دربارها کناره می‌گرفت. پس از او، سنایی که ابتدا مدّاح بود در دوره دوم از حیات شعری خود، به سیر و سلوک معنوی پرداخت.

تحول احوال سنایی، آغازی بود برای تحول عمیق در شعر فارسی، یعنی روی آوردن بسیاری از شاعران پس از او به تصوّف، عرفان و گشودن دروازه‌های شعر فارسی به روی اندیشه‌های عرفانی که نتیجه آن، ظهور شاعرانی بزرگ چون عطار و مولوی بود. با خروج شعر از دربارها و ورود آن به خانقاه‌ها دامنه موضوعات آن گسترش یافت و بر سادگی بیان و قدرت عواطف و عمق افکار و اندیشه‌هایی که موضوع شعر پارسی بود، افزوده گشت و خانقاه در شمار پشتیبانان و پناهگاه‌های شعر درآمد.

علاوه بر عرفان، حکمت و دانش‌های گوناگون و اندیشه‌های دینی هم در شعر این دوره، تأثیری عمیق بخشید و جزئی از مضامین شعر شد. یکی از مضامین برجسته و قابل توجه در شعر این عهد، بدبینی شاعران نسبت به دنیا و بریدن از آن، شکایت از روزگار، نابسامانی‌های اجتماعی و بیان ناخرسندی فرزندانگان از اوضاع زمان است.

فعالیت‌های درس سوم

- ۱- ویژگی‌های سبک عمومی شعر در نیمه اول قرن ششم چه بود؟
- ۲- رواج کدام نوع شعر در این دوره چشم‌گیر است؟ چرا؟
- ۳- تحوّل اساسی شعر این دوره، در چه زمینه‌هایی صورت گرفت؟
- ۴- هر یک از موضوعات زیر در شعر نیمه دوم قرن ششم چگونه مطرح شده است؟
 - الف) هجو و هزل
 - ب) موعظه و حکمت
 - ج) داستان‌های حماسی
- ۵- بزرگ‌ترین شاعران تأثیرگذار و مکتب‌ساز این دوره را نام ببرید و نوع تأثیر آنان را بنویسید.

درس چهارم

سبک‌شناسی دوره دوم

با گسترش شعر فارسی دری در فارس و نواحی مرکزی ایران (عراق) و آذربایجان و توجه نویسندگان و شاعران به علوم و ادبیات، در سبک شعر و نثر نیز تحوّلی پیدا شد که به «عراقی» معروف است. این دوره را می‌توان شکوفاترین دوران زبان و ادب فارسی دانست. اکنون به ویژگی‌های سبک این دوره اشاره می‌کنیم:

مای درس

- ### ویژگی‌های زبانی
- ۱- کثرت لغات و ترکیبات عربی؛
 - ۲- از میان رفتن لغات مهجور فارسی نسبت به سبک خراسانی؛
 - ۳- فراوانی ترکیبات نو؛
 - ۴- حرکت زبان به سوی دشواری و کاسته شدن از روشنی و سادگی و روانی؛
 - ۵- ورود لغات ترکی و مغولی (از طریق حکومت‌های غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی و مغول).

ویژگی‌های فکری

- ۱- گسترش عرفان و تصوّف؛
- ۲- فراوانی زُهدستایی و وعظ و اندرز در شعر؛
- ۳- فاصله گرفتن تغزّل از تمایلات نفسانی و در نتیجه آسمانی شدن عشق؛
- ۴- رواج هجو و هزل در شعر؛
- ۵- رواج حسّ دینی و ضعف ملیت‌گرایی؛
- ۶- درون‌گرایی در شعر و توجّه به احوال شخصی و مسائل روحی؛
- ۷- رواج مفاخره، شکایت و انتقاد اجتماعی.

ویژگی‌های ادبی

- ۱- رواج اکثر قالب‌های شعری خصوصاً غزل و مثنوی و به اوج رسیدن آنها
- ۲- رواج موضوعات عرفان، زهد، داستان‌سرایی، حبسیه، هجو و ...؛
- ۳- خوش‌آهنگ‌تر شدن اوزان شعری نسبت به سبک دورهٔ اوّل؛
- ۴- توجّه بیشتر به آرایه‌های ادبی؛
- ۵- به‌کاربردن مجاز، کنایه، استعاره و ایهام و پرهیز از صراحت بیان؛
- ۶- به‌کارگیری ردیف‌های فعلی و اسمی دشوار در شعر؛
- ۷- استفاده از موازنه، تمثیل، آیات و احادیث در شعر.

نثر فارسی دورهٔ دوم در این دوره، سادگی و روانی نثر دورهٔ پیش را ندارد و به‌دلیل کاربرد فراوان الفاظ پیچیده و صناعات ادبی، دشوارتر و دیرپاتر می‌شود. البته برخی از آثار این دوره در عین فاصله گرفتن از ساده‌نویسی، رشد و تعالی نثر فارسی را نشان می‌دهند؛ مانند گلستان سعدی و کلیله و دمنه.

ویژگی‌های عمدهٔ نثر فارسی این دوره عبارتند از:

- ۱- استفاده از آرایه‌های لفظی و معنوی در نثر (چون موازنه، سجع، مراعات نظیر، تشبیه و ...)
- ۲- حذف افعال به قرینه، تکرار افعال و ...؛
- ۳- کاربرد لغات مهجور عربی، ترکی و مغولی و اصطلاحات علمی و فنی؛
- ۴- رواج نثر داستانی، تمثیلی و عرفانی؛
- ۵- آوردن مترادف‌های و اطناب‌های غیر ضروری؛
- ۶- سجع‌های متوالی؛

۷- کاربرد فراوان شعر در متن

۸- استفاده از ترکیبات دشوار.

نمونه‌های آثار منشور این دوره :

چهارمقاله نظامی عروضی، مقامات حمیدی، تاریخ جهان‌گشای جوینی، نفثه‌المصدور و تاریخ

و صاف.

فعالیت‌های درس چهارم

۱- در شعر زیر :

گفت نقشت همه کژاست چرا	ابلهی دید اشتری به چرا
عیب نقاش می‌کنی هشدار	گفت اشتر که اندرین پیکار
تو زمن راه راست رفتن خواه	در درکزی‌ام مکن به عیب نگاه
از کژی، راستی کمان آمد	نقشم از مصلحت چنان آمد
طاق ابرو برای جفتی چشم	هست شایسته گرچت آمد خشم
با بد و نیک جز نکو مکنید	هرچه او کرده عیب او مکنید
چشم، خورشیدین ز ابرو شد	دست عقل از سخن به نیرو شد
سخت نیک است از او نیاید بد	زشت و نیکو به نزد اهل خرد
شب و شبگیر رو مراو را خوان	به خدایی سزا مراو را دان
گرچه زشت آن همه نکو بینی	آن نکوتر که هرچه زو بینی

(سنایی)

الف) دو ویژگی ادبی را بنویسید.

ب) کدام ویژگی‌های زبانی در شعر دیده می‌شود؟

۲- در سروده زیر : www.my-dars.ir

بگشاد در خزینه را بند	چون دید پدر، جمال فرزند
می‌کرد چو گل خزینه ریزی	از شادی آن خزینه خیزی
تا رسته شود ز مایه دادن	فرمود ورا به دایه دادن

دورانش به حکم دایگانی	پرورد به شیر مهربانی
هر شیر که در دلش سرشتند	حرفی ز وفا بر او نوشتند
هر مایه که از غذایش دادند	دل دوستی‌ای در او نهادند
هر نیل که بر رخس کشیدند	افسونِ دلی بر او میدند
چون لاله دهن به شیر می‌شست	چون برگ سمن به شیر می‌رست
گفتی که به شیر بود شه‌دی	یا بود مه‌ی میان مهدی
از مه چو دو هفته بود رفته	شد ماه دو هفته بر دو هفته
شرط هنرش تمام کردند	قیس هنرش نام کردند
چون بر سر این گذشت سالی	بفرود جمال را کمالی

(نظامی - لیلی و مجنون)

الف) ویژگی‌های ادبی شعر را بنویسید.

ب) ویژگی‌های زبانی شعر را بنویسید.

۳- کدام یک از ویژگی‌های نثر این دوره را، در متن زیر، می‌بینید؟

«آورده‌اند که به فلان شهر، درختی بود و در زیر درخت سوراخ موش، و نزدیک آن، گربه‌ای خانه داشت؛ و صیادان آن‌جا بسیار آمدندی روزی صیاد دام بنهاد. گربه در دام افتاد و بماند. و موش به طلب طعمه از سوراخ بیرون رفت. به هرجانب برای احتیاط، چشم می‌انداخت و راه سره می‌کرد، ناگاه نظر بر گربه افکند. چون گربه را بسته دید، شاد گشت. در این میان از پس نگریست. راسویی از جهت او کمین کرده بود، سوی درخت التفاتی نمود. بومی قصد او داشت. بترسید و اندیشید که: اگر بازگردم، راسو در من آویزد و اگر برجای قرار گیرم، بوم فرود آید، و اگر پیش‌تر روم، گربه در راهست. با خود گفت: درِ بلاها باز است و انواع آفت به من محیط و راه مخوف، و با این همه، دل از خود نشاید برد...»

(کلیله و دمنه - نصرالله منشی)

❖ کارگاه تحلیل فصل اول

۱- نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو زبانی بررسی کنید :

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی
 ریگ آموی و درستی راه او زیر پایم پرنیان آید همی
 آب جیحون از نشاط روی دوست خنک ما را تا میان آید همی
 ای بخارا! شاد باش و دیر زی میر زی تو شادمان آید همی

رودکی



الا یا خیمگی! خیمه فروهل که پیشاهنگ بیرون شد ز منزل
 تبیره زن بزد طبل نخستین شتربانان همی بندند محمل
 نماز شام نزدیکست و امشب مه و خورشید را بینم مقابل
 ولیکن ماه دارد قصد بالا فروشد آفتاب از کوه بابل

منوچهری



مرا چون هائف دل دید دمساز بر آورد از رواق همت آواز
 که بشتاب ای نظامی زود دیرست فلک بد عهد و عالم زود سیرست
 بهاری نو برآر از چشمه نوش سخن را دست بافی تازه در پوش
 در این منزل به همت ساز بردار درین پرده به وقت آواز بردار

خسرو و شیرین، نظامی

۲- نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو ادبی بررسی کنید :

«و بدان که نخستین چیزی که خلق تعالی آفرید قلم را آفرید چنان که پیغامبرد علیه السلام فرمود :
 اول ما خلق الله تعالی القلم . و قلم را فرمود که بر لوح بگرد و بنویس هر چه تا قیامتخواهد بود، پس هر
 چه خواست آفریدن و خواست بودن تا رستخیز، همه قلم بنوشت به امر حق عزّ و جلّ».

تاریخ بلعمی



«نوشته اند : درزی و جولاهه‌ای با هم دوستی داشته‌اند و چون به هم بنشستند می‌گفتندی که این
 کار این شیخ هیچ بر اصل نیست . روزی با یکدیگر می‌گفتند که این مرد دعوی کرامت می‌کند؛ بیا تا هر

دو به نزدیک وی در شویم، اگر شیخ بداند که ما هر یکی چه کار کنیم و پیشه‌ی ما چیست، بدانیم که او بر حق است و آنچه می‌کند بر اصل است. هر دو متفکر وار به نزدیک شیخ ما درآمدند. چون چشم شیخ بر ایشان افتاد گفت، بیت: به فلک برد و مرد پیشه ورنه زان یکی درزی و دگر جولاه پس اشارت به درزی کرد و گفت: این ندوزد مگر قبال ملوک آنکه اشاره به جولاهه کرد و گفت: وان نبافد مگر گلیم سیاه ایشان هر دو خجل گشتند و در پای شیخ افتادند و از آن انکار توبه کردند».

اسرار التوحید، محمدبن منور



ملک گفت: آورده اند که بازرگانی غلامی داشت دانا و زیرک سار و بیدار بخت، بسیار حقوق بندگی بر خواجه ثابت گردانیده بود و مقامات مشکور و خدمات مقبول و مرور بر جراید روزگار ثبت کرده. روزی خواجه گفت غلام را: ای غلام، اگر این بار دیگر سفر دریا برآوری و باز آیی، ترا از مال خویش آزاد کنم و سرمایه وافر دهم که کفاف آنرا پیرایه عفاف خود سازی و همه عمر پشت به دیوار فراغت باز دهی غلام این پذیرفتاری از خواجه بشنید، بروی تقبل و تکفل پیش آمد و بر کار اقبال نمود، بار در کشتی نهاد و خود در نشست، روزی دو سه بر روی دریا می‌راند، ناگاه بادهای مخالف از هر جانب برآمد، سفینه را درگردانید و بار آبگینه املش خرد بشکست کشتی و هرچ درو بود، جمله به غرقاب فنا فرو رفت و او به سنگ پشت بحری رسید، دست درو آویخت و خود را بر پشت او افکند تا به جزیره‌ای افتاد که درو نخلستان بسیار بود، یک چندی در آن جایگه از آنچ مقدور بود، قوتی می‌خورد

...

مرزبان نامه

۳- نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو فکری بررسی کنید:

پُرآرایش و زیب و خوبی و فر	به شهری رسیدند خرم دگر
براو بی کران برده گوهر به کار	ز بیرونش بتخانه ای پرنگار
بتی در وی از زر با طوق و تاج	نهاده در ایوانش تختی ز عاج
که دادی بر از هفت سان آن درخت	درختی گشن رُسته در پیش تخت
ز نار و ترنج و به دلفریب	زانگور و وانجیرونارنج و سیب
که هر سال بارش دو بار آمدی	نه باری بدینسان به بار آمدی

بُدی چهره آن بت بر و برنگار
چو خوردی از آن میوه گشتی درست
گرشاسبنامه، اسدی طوسی

هر آن برگ کز وی شدی آشکار
ز شهر آن که بیمار بودی و سُست



وز کمال عشق، نه نیست و نه هست
زیر هر معنی، جهانی راز داشت
کرد مرغان را ز فان بند از سخن
جمله شب می کنم، تکرار عشق
زیر چنگ، از ناله زار من است

بلبل شیدا درآمد، مستِ مست
معنی ای در هر هزار آواز داشت
شد در اسرار معانی، نعره زن
گفت بر من ختم شد، اسرار عشق
زاری اندر نی، ز گفتار من است

منطق الطیر، عطار



چون کند اندر او همی پرواز
راه گم کردگان، ز هیبت باز
(آغاجی) قرن چهارم

به هوا در نگر، که لشکر برف
راست، همچون کبوتران سپید



کز اهل سماوات به گوش تو رسد صوت!
تو زنده بمانی و بمیرد ملک الموت.
انوری

ای خواجه، رسیده ست بلندیت به جایی
گر عمر تو چون قد تو باشد به درازی

گروه آموزشی عصر



علوم و فنون ادبی
فصل دوم

موسیقی شعر

درس (۵) : سازه ها و عوامل تأثیرگذار شعر فارسی

درس (۶) : هماهنگی پاره های کلام

درس (۷) : قافیه

درس (۸) : وزن شعر فارسی.

*کارگاه تحلیل

درس پنجم

سازه ها و عوامل تأثیرگذار شعر فارسی

هیچ ملّتی را نمی‌شناسیم که از موسیقی بی‌بهره باشد. عواملی که آدمی را به جست و جوی موسیقی می‌کشاند، همان کشش‌هایی است که او را وادار به گفتن شعر می‌کند. شعر و موسیقی هر دو برای برانگیختن حسّ و حال عاطفی به کار می‌روند.

حالت‌هایی چون اندوه، شادی، امید و یأس، حیرت و تعجب، نمودی از عاطفه هستند که شاعر می‌کوشد تأثرات ناشی از آن را به دیگران منتقل کند. اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر، عاطفه است. شاعر برای انتقال عاطفه‌ی خود به دیگران و متأثر ساختن آن‌ها، از زبان کمک می‌گیرد اما زبان را به صورت معمول به کار نمی‌برد؛ بلکه برای بیان مقصود خویش، واژه‌هایی را بر می‌گزیند که با قرار گرفتن در کنار هم، آهنگی خاص را پدید آورند؛ بنابراین، وزن و آهنگ، عامل تأثیرگذار و مناسب برای انتقال احساس و عاطفه به دیگران است. رعایت تناسب میان آهنگ و محتوا و حال و هوای سخن، از نظر روحی- روانی، اهمیت دارد و شعر را به اوج می‌رساند؛ مثلاً در نمونه زیر، وزن و آهنگ کوبنده، کوتاه، ضربی و تند، بار حماسی فضای شعر را غنی‌تر می‌سازد.

دم نای روپین و هندی درای
به ابر اندر آمد فغان و خروش
کس آمد بر رستم از دیدگاه
همه رزمجویان کندآوران
برفتند با کاویانی درفش

خروش آمد و ناله کرّ نای
زمین آمد از سُم اسپان به جوش
چو برخاست از دشت گرد سپاه
که آمد سپاهی چو کوه گران
ز تیغ دلیران هوا شد بنفش

برآمد خروشی سپاه از دو روی
خور و ماه گفتی به رنگ اندرست

جهان شد پر از مردم جنگجوی
ستاره به چنگ نهنگ اندرست

فردوسی

پس منظور از عاطفه، حالتی روحی- روانی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و از خواننده یا شنونده می‌خواهد که با وی در این احساس، همراهی کند.

درباره تأثیر وزن در شعر، می‌توان گفت پس از عاطفه - که رکن معنوی شعر است-، مهم‌ترین و مؤثرترین عامل، «وزن» است؛ بدون وزن، کم‌تر می‌توان عواطف را برانگیخت؛ اصولاً انتظاری که آدمی از شعر دارد، این است که بتواند آن را زمزمه کند و علت این که شعر را بیش از نثر می‌خواند، همین شوق به زمزمه و آوازخوانی است. وزن در شعر، جنبه تزیینی ندارد؛ بلکه جزء طبیعت شعر است و برای نشان دادن عواطف، نمی‌توان از آن چشم پوشید.

بدان سان که گفتیم؛ وزن مهم‌ترین عامل شعر است و می‌بینیم که اکثر کتاب‌های مقدّس نیز دارای آهنگ و موسیقی خاص‌اند و این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که انسان در برابر گوش‌نازی و خوش‌آهنگی چه تأثراتی دارد. در نمونه زیر، سعدی سخن خویش را با وزن و آهنگی درآمیخته است که حالت شادی و نشاط درونی را آشکارتر می‌سازد و سرخوشی و سیراب شدن خویش از نور معرفت و رسیدن به آستان دلارام را به خواننده نیز منتقل می‌کند.

چشم بد از روی تو دور ای صنم	ما همه چشمیم و تو نور ای صنم
هر که ببیند چو تو حور ای صنم	روی میوشان که بهشتی بود
ترک ادب رفت و قصور ای صنم	حور خطا گفتم اگر خواندمت
غایبیم از ذوق حضور ای صنم	تا به کرم خورده نگیری که من
سیر نگرده به مرور ای صنم	سعدی از این چشمه حیوان که خورد

سعدی

وزن، ادراکی است که از احساس نظم حاصل می‌شود. وزن، امری حسی است و بیرون از ذهن کسی که آن را درمی‌یابد، وجود ندارد؛ وسیله ادراک وزن، حواس ماست. مثلاً چرخ‌های دوچرخه که می‌گردد، حرکتی مداوم دارد، اما وزن ندارد. حال اگر نشانه‌ای در یک نقطه چرخ باشد که هنگام حرکت آن دیده شود، از دیدن بازگشت‌های پیاپی آن، ادراک وزن حاصل می‌شود. هم چنین گردش چرخ‌های دوچرخه هیچ نوع وزنی ندارد؛ اما از توجه به حرکت پای دوچرخه سوار و بازگشت متوالی آن به نقطه پایین، وزنی ادراک می‌کنیم.

مولوی هم در نمونه ی زیر، از این ویژگی آوایی و تکرار منظم موسیقی به خوبی بهره گرفته‌است. حالت تند و خیزابی وزن، کاملاً با لحن حاکم بر فضای محتوای شعر هماهنگی دارد. تناسب و همسویی وزن و عاطفه، بر قدرت اثرگذاری این سروده، افزوده است:

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم	دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم
دیده سیر است مرا، جان دلیر است مرا	زهره شیر است مرا، زهره تابنده شدم
گفت که سرمست نه‌ای، رو که از این دست نه‌ای	رفتم و سرمست شدم، وز طرب آکنده شدم

گفت که تو شمع شدی، قبله این جمع شدی
گفت که شیخی و سری، پیش رو و راهبری
تابش جان یافت دلم، وا شد و بشکافت دلم
شکر کند چرخ فلک، از مَلِک و مُلک و مَلْک

جمع نیم شمع نیم، دودِ پراکنده شدم
شیخ نیم پیش نیم، امر تو را بنده شدم
اطلس نو بافت دلم، دشمن این ژنده شدم
کز کرم و بخشش او روشن و بخشنده شدم

غزلیات شمس، مولوی

توجه به فضای عاطفی و آهنگ متن، سبب کشف لحن می‌شود. تشخیص لحن مناسب هر متن، خواندن را دلنشین‌تر و درک محتوا را آسان‌تر می‌سازد.

فعالیت درس پنجم:

۱- نمونه های زیر را بخوانید، آن ها را از دید آهنگ و موسیقی (وزن) با هم مقایسه کنید و تفاوت آن ها را نشان دهید.

یاد یار مهربان آید همی
زیر پایم پرنیان آید همی

بوی جوی مولیان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او

رودکی

**

وان دل که با خود داشتم با دلستانم می رود

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می رود

سعدی

**

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

حافظ

**

جهان جهان را به بد نسپرسم

بیا تا همه دست نیکی بریم

فردوسی

www.my-dars.ir

وی شور تو در سرها، وی سر تو در جان‌ها

ای مهر تو در دل‌ها، وی مهر تو بر لب‌ها

کوتاه نظری باشد، رفتن به گلستان‌ها

تا خار غم عشقت، آویخته در دامن

چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها

گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید

می‌گویم و بعد از من، گویند به دوران‌ها.

گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقتش

سعدی

۲- نمونه های زیر را بخوانید و در باره ی تفاوت عواطف و حسّ و حال حاکم بر فضای شعر، گفت و گو کنید:

ای نفسِ خرم بادِ صبا
قافله شب چه شنیدی ز صبح
از بر یار آمده ای مَرَحبا
مرغ سلیمان چه خبر از سبا
بر سر خشم است هنوز آن حریف
یا سخنی می رود اندر رضا.

سعدی، غزلیات

زین درد، خون گریست سپهر و ستاره هم
بر سر زدند از آلم زاده بتول
بستند راه مهلت او از چهار سو
کردند قتل عام به نوعی که شد قتیل
بر قتل شیر خواره نکردند اکتفا
از کینه، استخوان بر و سینه اش شکست
بر خور نشست از اثر نعل میخ کوب
آن پیکر شریف چو بر روی خاک ماند
زین نظم، شد گشوده به رویم در آلم

خون گشت، قلب لعل و دل سنگ خاره هم
تنها همین نه مریم و هاجر، که ساره هم
تنها نه راه مهلت او، راه چاره هم
از کودکان آل نبی، شیرخواره هم
تاراج برده اند ز کین، گاهواره هم
تنها نه سنگ ظلم، که از سَمّ باره هم
تنها نه نقش ماه، که نقش ستاره هم
بر روی او پیاده گذشت و سواره هم
بر قلب من نشست، ز مرهم هزار هم.

میرزا محمود فدایی، کلیات سوگنامه عاشورایی (مقتل)

معشوقه به سامان شد، تا باد چنین بادا
ملکی که پریشان شد، از شومی شیطان شد
یاری که دلم خستی، در بر رخ ما بستنی
زان خشم دروغینش، زان شیوه شیرینش
عید آمد و عید آمد، یاری که رمید آمد
عیدانه فراوان شد، تا باد چنین بادا.

کفرش همه ایمان شد، تا باد چنین بادا
باز آن سلیمان شد، تا باد چنین بادا
غمخواره یاران شد، تا باد چنین بادا
عالم شکرستان شد، تا باد چنین بادا

مولوی، دیوان شمس، غزلیات

حال دل با تو گفتم، هوس است
طمع خام بین که قصه فاش
ای صبا، امشب مدد فرمای

خبر دل شُفتم، هوس است
از رقیبان نهفتم هوس است
که سحرگه شکفتم هوس است

حافظ، غزلیات

دیو پیش توست پیدا، زو حذر بایدت کرد
گر مکافات بدی اندر طبیعت واجب است

چند نالی تو چو دیوانه ز دیو ناپدید
چون تو از دنیا چریدی او تو را خواهد چرید

آن ده و آن گوی ما را که ت پسند آید به دل
چون نخواهی که ت ز دیگر کس جگر خسته شود
ور بترسی زانکه دیگر کس بجوید عیب تو
برگزین از کارها پاکیزگی و خوی نیک
نیکخو گفته است یزدان، مر رسول خویش را

گر ببايد زانت خورد و گر ببايدت آن شنيد
ديگران را خيره خيره دل چرا بايد خليد
چشمت از عيب كسان لختي ببايد خوايند
کز همه دنيا گزين خلق دنيا اين گزید
خوی نیک است ای برادر، گنج نیکی را کلید

ناصر خسرو، دیوان اشعار، قصاید

*

جهانا چه بدمهر و بدخو جهانی
به درد کسان صابری اندرو تو
به هر کار کردم ترا آزمایش
و گر آزمایشت صدار دیگر

چو آشفته بازار بازار گانی
به بدنامی خویش همداستانی
سراسر فریبی، سراسر زیانی
همانی همانی همانی همانی.

منوچهری، دیوان اشعار، قصاید و قطعات

*

آب زنید راه را، هین که نگار می رسد
راه دهید یار را، آن مه ده چهار را
رونق باغ می رسد، چشم و چراغ می رسد
باغ سلام می کند، سرو قیام می کند

مژده دهید باغ را، بوی بهار می رسد
کز رخ نوربخش او، نور نثار می رسد
غم به کناره می رود، مه به کنار می رسد
سبزه پیاده می رود، غنچه سوار می رسد.

مولوی، دیوان شمس، غزلیات

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir



هم آهنگی پاره‌های کلام

آموختیم که شاعران برای تأثیرگذاری سخن خود از عاطفه و وزن بهره می‌گیرند. برای تشخیص موسیقی شعر یک راه این است که تمرین‌های شنیداری خود را بیشتر کنیم، تا سواد شنیداری و هوش موسیقایی خود را پرورش دهیم. راه دیگر آن است که شعر را به پاره‌های هم‌آهنگ و مساوی بخش کنیم. در پی آن تساوی و توازن آوایی شعر را به دست آریم.

اگر برگردیم به آن چه از شعرهای خوانده شده، توجه کنیم، می‌بینیم که مصراع‌ها یا پاره‌های شعر از قطعه‌های کوچک و ایستگاه‌های آوایی، سامان یافته است و اگر خودمان هم بخواهیم شعر را بخوانیم، این گونه می‌خوانیم:

ما ة مِ چَش می مُ تْ نو رِ صَ نم
به هر کدام از این پاره‌ها «هجا» می‌گوییم.

هجا یا بخش، مقدار آوایی است که دهان با یک بار باز شدن آن را ادا می‌کند. هجا، از «واج» پدید می‌آید.

واج کوچک‌ترین واحد آوایی زبان است. مانند: کتاب و شتاب، بار و باز، شیر و شور

در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که آنها را به دو دسته ی مصوّت و صامت تقسیم می‌کنند.

مصوّت: زبان فارسی شش مصوّت دارد. «**اَ، او، ای**» مصوّت‌های بلند زبان فارسی هستند.

صامت: ۲۳ واج دیگر زبان فارسی صامت هستند، مانند: ب/پ/ت/س/ر/ف/ک/ل/و ...

هجاهای زبان فارسی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

هجاهای کوتاه: صامت + مصوّت کوتاه مانند: چو، که، تو، ... هجای کوتاه را با این علامت «U» نشان می‌دهند.

هجاهای بلند: که دو گونه است:

الف- صامت + مصوّت کوتاه + صامت؛ مانند: گُل، سَر.

ب- صامت + مصوّت بلند؛ مانند: پا، سی، مو.

هجاهای بلند را با این علامت «-» نشان می‌دهند.

هجاهای کشیده: که آن نیز دو نوع است:

الف- صامت + مصوّت کوتاه + دو صامت یا بیشتر؛ مانند: بُرد، سبز، لطف.

ب- صامت + مصوّت بلند + یک یا چند صامت؛ مانند: کار، آب، سیب، باخت.

هجای کشیده را با این علامت «U-» نشان می‌دهند؛ زیرا برابر با یک هجای بلند (-) و یک هجای کوتاه (U) است.

قبل از جداسازی هجاهای یک کلمه، به این نکات توجه کنید:

۱- هر هجا (بخش)، یک مصوّت دارد؛ بنابراین، تعداد هجاهای یک کلمه با تعداد مصوّت‌های آن

کلمه برابر است؛ برای مثال: «باد» یک مصوّت (ا) دارد و یک هجاست و «برادر»، سه مصوّت (-)

، ا، (-) دارد و سه هجاست.

۲- هر هجا را همان طور که می خوانیم، می نویسیم تا در شمارش واج ها دچار اشکال نشویم؛
برای مثال: تو ← ت: هجای کوتاه (U) خواب ← خاب: هجای کشیده (U-).

۳- در زبان فارسی، هیچ واژه ای با مصوّت آغاز نمی شود؛ بنابراین، واژه هایی که به ظاهر با مصوّت آغاز می شوند، در ابتدای خود یک صامت همزه دارند که در تعیین نوع هجا باید بدان توجه داشت. برای مثال، «از» یک هجای بلند (سه واجی) و «آب» یک هجای کشیده است.

اکنون که توانایی شناخت هجا و تعیین نوع آن را به دست آورده‌ایم، باید بدانیم که دو مصرع یا بیت، زمانی هم وزن اند که:

الف- تعداد هجاهای آنها با هم برابر باشد.

ب- هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل یکدیگر قرار گیرد.

گفتیم که در هر شعر، تمام مصراع ها هم وزن اند. راز این هم وزنی آن است که تعداد و ترتیب هجاها در هر دو مصراع یکی است. اکنون به جداسازی هجاهای بیت زیر، دقت کنید.

سهمگین آبی که مرغابی در او ایمن نبودی کمترین موج آسیا سنگ از کنارش درر بودی

سهم گي نا بي ک مر غا بي د رو ای من ن بو دی

کم ت رین مو جا س یا سن گز ک نا رش در ر بو دی

U - / - - U - / - - U - / - - U -

می بینید که ترتیب و تعداد هجاها در هر دو مصراع یکی است؛ یعنی، هجاهای کوتاه و بلند آن ها در مقابل هم قرار می گیرند.

یادآوری: لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که در شعر نو، معمولاً شاعران تساوی مصراع های شعری را ضروری نمی دانند. به همین سبب می بینیم که کوتاهی و بلندی مصراع های شعر نو یکسان نیست.

«ترا من چشم در راهم

شباهنگام

که می گیرند در شاخ تلاجن سایه ها رنگ سیاهی

وزان دل خستگانت راست اندوهی فراهم

ترا من چشم در راهم».

www.my-dars.ir

فعالیت:

۱- صامت ها و مصوّت های مصرع اول بیت زیر را به تفکیک مشخص نمایید.

نشاید که خوبان به صحرا روند همه کس شناسند و هر جا روند

۲- هر بیت را به هجاهای تشکیل دهنده آن تجزیه کنید؛ سپس هر هجا را با علامت خاص آن بنویسید.

چنین است کیهان پر درد و رنج چه نازی به نام و چه نازی به گنج (فردوسی)

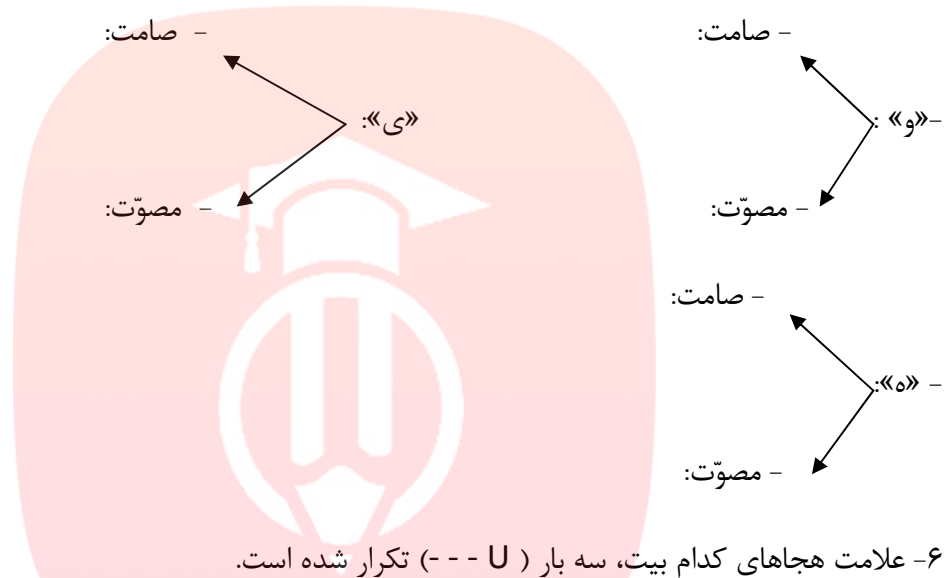
شاهدان در حالت و شوریدگان در های و هوی

مطربان گویی در آوازند و مستان در سماع

۴- در بیت زیر، چند هجای کوتاه وجود دارد؟

«تا رنج تحمّل نکنی، گنج نبینی» تا شب نرود، صبح پدیدار نباشد» (سعدی)

۵- برای کاربرد های گوناگون (صامت، مصوّت) هریک از واج های زیر، نمونه هایی بنویسید.



درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد (حافظ)

خدا را کم نشین با خرّقه پوشان رخ از رندان بی سامان میپوشان (حافظ)

من از این جا به ملامت نروم که من این جا به امیدی گرم (سعدی)

مای دارس
گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

قافیه

خواندیم که شعر، سخنی خیال انگیز، موزون و سرشار از عواطف و احساس است. وزن به شعر، زیبایی می بخشد و آن را اثر بخش می سازد. اگر وزن شعری را برهم بزنیم، خواهیم دید که تا چه میزان از زیبایی و تأثیر آن کاسته می شود. مثلاً شعر:

دانه چو طفلی است در آغوش خاک روز و شب این طفل به نشو و نماست
اگر به صورت بی وزن درآید در می یابیم که چه قدر زیبایی و شورانگیزی اش را از دست داده است:
دانه چو طفلی در آغوش خاک است این طفل روز و شب به نشو و نما است
پس، وزن برای شعر لازم است. یکی دیگر از بایسته های شعر که هر بار موسیقایی و خوش آهنگی آن می افزاید، قافیه است.

قافیه به زیبایی شعر می افزاید و گوش را نوازش می دهد؛ به بیت زیر توجه کنید:
فتنه ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر قامت است آن یا قیامت، عنبر است آن یا عبیر
اگر قافیه آن را تغییر دهیم، به صورت زیر در می آید که زیبایی و خوش آهنگی اول را ندارد:
فتنه ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر قامت است آن یا قیامت، عنبر است آن یا که مشک
همان گونه که می بینیم، با آن که تقریباً همه ی واژگان یکسان هستند، اما فقط با تغییر واژه قافیه، ضرباهنگ موسیقایی و طنین پایانی سخن از کف رفته است.

قافیه و ردیف در شعر

شب عاشقان بی دل چه شبی دراز باشد تو بیا کز اول شب، در صبح باز باشد
واژه «باشد» در آخر دو مصرع ردیف نام دارد و «دراز» و «باز»، واژه های قافیه است.
ردیف: کلمه یا کلماتی است که بعد از واژه قافیه، عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار می شود.
قافیه: واژه هایی است که حرف یا حروف آخر آنها مشترک باشد.
حروف قافیه: حرف یا حروف مشترک که در آخر واژه های قافیه می آید. در این شعر:
به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست
«ازوست» ردیف است و «خرم» و «عالم» واژه های قافیه و «م» حرف قافیه.
در شعر زیر، «تماشا» و «صحرا» واژه های قافیه هستند و «ا» حرف قافیه.
شد موسم سبزه و تماشا برخیز و بیا به سوی صحرا

قواعد قافیه

حداقل حروف مشترک لازم برای قافیه، تابع دو قاعده است:

قاعده ۱: هر یک از مصوت های / / ، / / ، / / به تنهایی اساس قافیه قرار می گیرند.

در بیت زیر، واژه های «ما» و «تمنا» هم قافیه هستند و حرف مشترک آنها مصوت / / است:

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

در بیت زیر:

ای چشم تو دل فریب و جادو در چشم تو خیره چشم آهو

مصوّت / و / حرف قافیه است.

قاعده ۲: هر مصوّت با یک یا دو صامت پس از خود، قافیه قرار می گیرد: مصوّت + صامت (+صامت).

کی شعرترانگیزد خاطر که حزین باشد؟ یک نکته از این معنی، گفتیم و همین باشد

در این شعر «ین» (مصوّت + صامت) حروف قافیه است. این الگوی هجای قافیه در شعر فارسی رایج است. در

شعر زیر:

کسی دانه نیک مردی نکاشت کزو خرمن کام دل برنداشت

«اشت» (مصوّت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

در این شعر:

نکونام و صاحب دل و حق پرست خط عارضش خوش تر از خط دست

«ست» (مصوّت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

توجه:

بعضی از شاعران برای غنی تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصراع ها نیز قافیه می آورند:

در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن من خود به چشم خویشان، دیدم که جانم می رود (سعدی)

یار مرا، غار مرا، عشق جگرخوار مرا یار تویی، غار تویی، خواجه نگه دار مرا

روح تویی، نوح تویی، فاتح و مفتوح تویی سینه مشروح تویی، برادر اسرار مرا (مولوی)

گاهی هم شعر دارای دو قافیه پایانی (ذوقافیتین) است که قافیه اصلی در واژه های آخر مصرع هاست:

گزید از غنیمت، ظرایف بسی کز آن سان نبیند، ظرایف کسی (شرف نامه / نظامی)

تذکر:

همسانی شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید رعایت شود؛

مثلاً در این شعر سعدی:

پیوند روح می کند این باد مشک بیز هنگام نوبت سحر است ای ندیم، خیز

از نظر آوایی واژه های «حضیض، لذیذ، غلیظ» با «مشک بیز و خیز» هم قافیه هستند اما چون شکل نوشتاری

آن ها متفاوت است، قافیه کردن آن ها درست نیست.

قافیه در شعر نو

در شعر نو، قافیه محدودیت های شعر کهن را ندارد و شاعر خود را اسیر قافیه نمی سازد، بلکه معمولاً در هر

مطلب دو یا چند مصرع قافیه دار می آید.

مثال:

از تهی سرشار

جویبار لحظه ها جاری است

چون سبوی تشنه کاندرا خواب بیند آب و اندر آب بیند سنگ

دوستان و دشمنان را می شناسم من

زندگی را دوست می دارم

مرگ را دشمن

وای اما با که باید گفت این؟ من دوستی دارم

که به دشمن باید از او التجا بردن

جویبار لحظه ها جاری...

اخوان ثالث

فعالیت

۱- با توجه به بیت زیر، الگوی هجایی حروف قافیه را بنویسید.

«در پیش بی دردان چرا فریاد بی حاصل کنم»

رهی معیری

گر شکوه ای دارم ز دل، با یار صاحب دل کنم»

۲- قافیه و حروف مشترک آن را در هر بیت، مشخص کنید.

حافظ

- گر به کوی تو باشد مرا مجال وصول رسد به دولت وصلت، نوای من به اصول

حافظ

- نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر، دگر باره جوان خواهد شد

سعدی

- ای چشم تو دل فریب و جادو در چشم تو خیره، چشم آهو

- گوهر خود را هویدا کن، کمال این است و بس

میرزا حبیب خراسانی

خویش را در خویش پیدا کن، کمال این است و بس

۳- نوع قاعده قافیه را در هر بیت، مشخص کنید.

مولوی

- یار بد مار است، هین! بگریز از او تا نریزد بر تو زهر آن زشت خوی

۴- در کدام بیت، «ردیف» وجود ندارد؟ دلیل خود را بنویسید.

حافظ

- روز وصل دوستداران، یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد

حافظ

- دوش آگهی از یار سفر کرده داد، باد من نیز دل به باد دهم، هر چه باد، باد

۵- هریک از اصطلاحات زیر را مقابل بیت مربوط به آن بنویسید.

« قافیه درونی، ذوقافیتین»

افکنده از سیاست تو، آسمان سپر (.....) (شاعر؟)

- ای از مکارم تو شده در جهان خبر

- گلزار و باغ عالمی، چشم و چراغ عالمی هم درد و داغ عالمی، چون پا نهی اندر جفا(.....) مولوی
 - یار مرا، غار مرا، عشق جگرخوار مرا یار تویی، غار تویی، خواجه نگه دار مرا(.....) مولوی
 - ۶- کدام واژه زیر، با دیگر کلمات، نمی تواند هم قافیه شود؟ چرا؟

«شهر، بحر، نهر، دهر»

۷- با توجه به بیت زیر به سوالات پاسخ دهید:

نشود فاش کسی آن چه میان من و توست تا اشارات نظر، نامه رسان من و توست

الف) ردیف کدام است؟

ب) واژه های قافیه را پیدا کنید.

پ) حروف و الگوهای قافیه را بنویسید.

۸- شعر زیر را از نظر کاربرد قافیه و کوتاهی و بلندی با شعر حافظ «گفتم غم تو دارم»، مقایسه کنید.
 عاشقم بهار را

رویش ستاره در کویر را

رهنورد دشت های عاشقی!

پر ز باده سپیده باد جام تو

ای که چون غزال تشنه،

آب تازه می خورد

مزرع دلم ز جاری کلام تو

در غبار کام تو

چاره فسونگران و رهزان

در مُحاق مرگ، رخ نهفتن است

من که تشنه ام زلالی از سپیده را

من که جست و جوگرم

سرودهای ناشنیده را،

شعر من که عاشقم

همیشه از تو گفتن است

ای که در بهار سبز نام تو

رسالت گل محمدی

شکفتن است! . سید حسن حسینی

وزن شعر

وزن شعر، نظمی است بر مبنای کمیت هجاها، یعنی بر پایه چینش هماهنگ هجاهای کوتاه و بلند استوار است.

علمی که قواعد وزن شعر و طبقه‌بندی وزن‌ها را از جنبه نظری و عملی تعیین می‌کند؛ عروض نامیده می‌شود. واحد وزن در شعر فارسی و بسیاری از زبان‌های دیگر «مصراع» است. وزن هر مصراع شعر در این زبان‌ها نمودار وزن مصراع‌های دیگر است، و وقتی شاعر، مصراع اول را سرود به ناچار بقیه مصراع‌ها را در همان وزن باید بسراید.

درست خواندن و درست نوشتن شعر (استفاده از خط عروضی)

برای پیدا کردن وزن شعر، نخست آن را باید درست خواند. در خواندن نباید خط فارسی ما را دچار اشتباه کند. طاعت آن نیست که بر خاک نهی، پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست (سعدی) در تعیین وزن می‌کوشیم، شعر را همان‌گونه که می‌خوانیم و می‌شنویم، بنویسیم. این خط، خط عروضی نامیده می‌شود.

وقتی بیت بالا را درست بخوانیم، «طاعت آن» به صورت «طاعتان» و «پیش آر» به صورت «پیشار» تلفظ می‌شود.

در نوشتن شعر به خط عروضی، رعایت چند نکته لازم است:

- ۱- اگر در فصیح خواندن شعر، همزه آغاز هجا (وقتی قبل از آن صامتی باشد) تلفظ نشود در خط نیز همزه را باید حذف کرد، چنان که در شعر فوق «طاعت آن» با حذف همزه به صورت «طاعتان» تلفظ می‌شود. هم چنین در مصراع «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با حذف همزه «اعضا» به صورت «بنی آدم‌عضای ...» خوانده می‌شود.
- ۲- در خط عروضی باید حرکات (مصوت‌های کوتاه) گذاشته شود.

ای چشم و چراغِ اهلِ بینش مقصودِ وجودِ آفرینش

روشن است کلماتی مانند «تو»، «دو» و «و» ربط (عطف) به صورتی که تلفظ می‌شوند باید نوشته شوند یعنی به صورت «ت»، «ذ»، «و» (معمولاً «و» عطف یا ربط، به ویژه در شعر به صورت اُ (ضمّه) تلفظ می‌گردد. مثل مَنْ او (= من و او)).

- ۳- حروفی که در خط هست اما به تلفظ در نمی‌آید، در خط عروضی حذف می‌شود. مثلاً کلمات «خویش»،

«خواهر»، «نامه»، «چه»، به صورت «خیش»، «خاهر»، «نام» و «چ» نوشته می‌شود:

هرچ بر نفسِ خیش نپسندی نیز بر نفسِ دیگری مپسند

- ۴- حرف مشدّد را دو بار می‌نویسیم. مانند «عزت» ← «عزّزت»

پیر گفتا که چه عزّت زین به که نیم بر در تو، بالین به

پیر گفتا که چه عزّت زین به که نیم بر در تو، بالین به (جامی)

تقطیع هجایی

تقطیع یعنی قطعه قطعه کردن شعر به هجاها و ارکان عروضی.

منظور از تقطیع هجایی، مشخص کردن هجاهای شعر (کوتاه، بلند و کشیده) است. برای این کار، ابتدا باید هجاهای شعر را به دقت جدا، و مرز هر هجا را با خط عمودی کوتاهی مشخص کرد. به تعداد مصوت ها هجا وجود دارد. هجای کشیده، به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه تقسیم می شود،

مَرْنَجانِ دِلَمِ را کِ اینِ مَرغِ وَحِشی
زِ با می کِ بَرِ خاستِ مُشِ کِلِ زِ شیند

سپس علامت هر هجا را، زیر آن می نویسیم.

الف) هجای کوتاه، علامت «U»

ب) هجای بلند، علامت «-»

ج) هجای کشیده علامت «-U».

هجای پایانی اوزان شعر فارسی، همیشه بلند است و اگر به جای آن، هجای کشیده یا کوتاه بیاید، هم چنان آن هجای بلند به شمار می آوریم.

یادآوری: گفتیم که حرکات (مصوت های کوتاه) مانند دیگر حروف هستند اما هر مصوت بلند دو حرف به حساب می آید. اما مصوت بلند پیش از «ن» کوتاه به شمار می آید.

مَ رَنِ جانِ دِ لَمِ را کِ اینِ مَرغِ وَحِ شی
U _ _ U _ _ U _ _ U

حال اگر مصراع دوم (و مصراع های دیگر) شعر را نیز تقطیع هجایی کنیم، خواهیم دید که نظم و ترتیب هجاهای آن، دقیقاً مثل مصراع اول خواهد بود. هجاهای مصراع دوم را زیر هجاهای مصراع اول می آوریم تا هجاهای دو مصراع را بهتر بتوان تطبیق کرد:

مَ رَنِ جانِ دِ لَمِ را کِ اینِ مَرغِ وَحِ شی
U _ _ U _ _ U _ _ U
زِ با می کِ بَرِ خاستِ مُشِ کِلِ زِ شیند
www.my-dars.ir

فعالیت

- ۱- نام و نام خانوادگی خود را با خط عروضی بنویسد.
- ۲- هجاهای بیت زیر را، مشخص کنید.
چون ندیدی دمی سلیمان را
تو چه دانی زبان مرغان را «سنایی»
- ۳- واژه های زیر را با خط عروضی بنویسید و مرز هر کدام از واژه ها را که بیش از یک هجا دارد، مشخص کنید و هجای کشیده را نیز به دو هجا تقسیم کنید:
رهایی، لانه، خویشتن شناسی، محبت، دلنوازان، عزت، نیکو، خواهش، رهرو، بزرگراه، بنفشه، ملالت، فایده، التماس، خود، سفینه، چو، چون، مسامحه، دقت، پشتوانه، معلم، خواری، زلت، مجموعه، روزنه، خواستن، مؤذن، تبسم، کاشته، راهوار.
- ۴- واژه های زیر را یک بار با حذف همزه و بار دیگر بدون حذف همزه بخوانید و به خط عروضی بنویسید.
سرآمد، دل انگیز، جنگ آور، شب آهنگ، درآمد، شیرافکن، دارآباد.
- ۵- ابیات زیر را درست بخوانید و با خط عروضی بنویسید. سپس مرز هجاها را مشخص کنید و زیر هر هجا علامت آن را بگذارید:
- از ظلمت خود رهاییم ده
- اگر کاری کنی، مزدی ستانی
- اگر دادگر باشی و پاک دین
- هم قصه ناموده دانی
- به شعر حافظ شیراز، می رقصند و می نازند
- دولت عشق بین که چون از سر فخر و افتخار
- گوشت تاج سلطنت می شکند گدای تو (حافظ)
- در تقطیع هجایی بیت زیر، چند هجای کشیده دیده می شود؟
- هر که تأمل نکند در جواب
بیشتر آید سخنش ناصواب (سعدی)

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

کارگاه تحلیل

۱- نمونه های زیر را از دید حس و حال فضای شعری و عاطفی دسته بندی کنید:

ای آن که غمگینی و سزاواری
رفت آن که رفت و آمد آن که آمد
وندر نهران سرشک همی باری
بود آن که بود خیره چه غم داری
(رودکی)

کاشکی جز تو کسی داشتمی
یا در این غم که مرا هر دم هست
یا به تو دسترسی داشتمی
همدم خویش کسی داشتمی
(خاقانی)

عزم آن دارم که امشب نیم مست
سر به بازار قلندر درنهم
پای کوبان کوزه دُردی به دست
پس به یک ساعت ببازم هر چه هست
(عطار)

بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم
(حافظ)

این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست
دل زنده می شود به امید وفای یار
تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست
جان رقص می کند به سماع کمال دوست
(سعدی)

جامی است که عقل آفرین می زندش
این کوزه گر دهر چنین جام لطیف
صد بوسه ز مهر بر جبین می زندش
می سازد و باز بر زمین می زندش
(خیام)

خروشید کای فرخ اسفندیار
هماوردت آمد مشو بر آرای کار
(فردوسی)

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی
حاصل از حیات ای جان یک دم است تا دانی
(حافظ)

مای درس

گروه آموزشی عصر

۲- نمونه های زیر را بخوانید و اشعاری را که وزن مشترک دارند، در یک گروه قرار دهید:

فلک جز عشق محرابی ندارد
جهان بی خاک عشق آبی ندارد
(خسرو و شیرین / نظامی)

یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتم
در میان لاله و گل آشیانی داشتم
(رهی)

همی گویم و گفته ام بارها
بود کیش من مهر دلدارها
(علامه طباطبایی)

شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد
فریبنده زاد و فریبا بمیرد
(حمیدی)

آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند

بر جای بدکاری چو من یکدم نکوکاری کند (حافظ)

شد چنان از تفِ دل، کام سخنور تشنه

که ردیف سخنش آمده یکسر تشنه (فدایی)

ای ساریان آهسته ران، کارام جانم می رود

آن دل که با خود داشتیم وان دلستانم می رود (سعدی)

نخستین باده کاندِر جام کردند

ز چشم مست ساقی وام کردند (عراقی)

دوستان گویند سعدی خیمه بر گلزار زن

من گلی را دوست می دارم که در گلزار نیست (سعدی)

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها (حافظ)

کی شکیبایی توان کردن چو عقل از دست رفت

عاقلی باید که پای اندر شکیبایی کشد (سعدی)

اگر آئینه رویی در نظر می داشتیم صائب

به طوطی می چشاندم شیوه شیرین مغانی را (صائب)

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد (فردوسی)

روان شد اشک یاقوتی ز راه دیدگان اینک

ز عشق بی نشان آمد نشان بی نشان اینک (مولوی)

یکی تشنه می گفت و جان می سپرد

خُنک نیکبختی که در آب مرد (سعدی)

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

گروه آموزشی عصر

ASR_Group@outlook.com

[@ASRschool2](https://www.instagram.com/ASRschool2)

فصل سوم

زیبایی شناسی

درس (۹) : واژه آرایی

درس (۱۰) : (سجع و انواع آن

درس (۱۱) : موازنه و ترصیع

درس (۱۲) : جناس و انواع آن.

✳ کارگاه تحلیل

درس نهم

واج آرایی، واژه آرایی

تکرار واج و واژه در زبان عادی، پسندیده نیست. اما در زبان ادبی تکرار بر جاذبه و کشش و گوش نوازی سخن می افزاید.

شاعران و نویسندگان یا از تکرار واژه سود می برند و یا از تکرار واج یا صدا بهره گیرند. گاهی کل عبارت یا جمله را هم تکرار می کنند.

واج آرایی

تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در سخن است؛ به گونه ای که بر موسیقی و تأثیر آن بیفزاید.

جان بی جمال جانان، میل جهان ندارد هر کس که این ندارد، حقاً که آن ندارد (حافظ)

در این بیت، تکرار کدام واج ها موسیقی و آهنگ آن را افزوده است؟

مصوت بلند «آ»، ده بار در واژه های مختلف تکرار شده است. اگر به موسیقی و آهنگی که از

بیت برمی خیزد، دقت کنیم درمی یابیم که تکرار آگاهانه یک مصوّت تا چه اندازه در غنای موسیقی این بیت مؤثر بوده و به گوش نوازی آن کمک کرده است. در همین بیت، تکرار صامت «ج» در مصراع اول نیز به عنوان یک عامل ایجاد کننده موسیقی لفظی در خور توجه است.

خیال خال تو با خود به خاک خواهیم برد که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز (حافظ)
در مثال دوم، شاعر صامت «خ» را در آغاز هفت واژه آورده است؛ یعنی، «خ» بیش از هر صامت دیگری تکرار شده و همین امر بر موسیقی بیت مؤثر بوده و بر تأثیر و زیبایی آن افزوده است. این تکرار را «واج آرای» گفته اند؛ زیرا آرایه ای است که از تکرار یک «واج» حاصل می شود.

خوابِ نوشین بامدادِ رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل (سعدی)
در نمونه بالا، تمامی کلمات مصراع اول با مصوّت کوتاه «ا» به هم پیوسته اند. تکرار مصوّت «ا» در این مصراع موسیقی آن را افزایش داده است.

پس هستی من ز هستی اوست	تا هستم و هست دارمش دوست	(ایرج میرزا)
کانچنان ماهی نهان شد ز میغ	ای دریغا، ای دریغا، ای دریغ	(مولوی)
با من بودی منت نمی دانستم	تا من بودی منت نمی دانستم	
رفتم چه من از میان ترا دانستم	با من بودی منت نمی دانستم	(فیض کاشانی)

با من سری است با تو که گر خلق روزگار دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم (سعدی)
توجه: آن چه در تکرار اهمیت دارد، جنبه موسیقایی و آوایی سخن است نه شکل نوشتاری واژگان.

گروه آموزشی عصر

فعالیت درس

۱- در بیت های زیر، نمونه های تکرار را بیابید:

www.my-dars.ir

لبخند تو خلاصه خوبی هاست لختی بخند، خنده گل زیباست (قیصر امین پور)

ز قامتش چو گرفتم قیاس روز قیامت نشست و گفت قیامت به قامتی است که هستم
(یغمای جندقی)

سرو را ببین بر سماع بلبلان صبح خیز هم‌چو سرمستان، به بستان، پای کوب دست‌زن
(خاقانی)

گو بهار دل و جان باش و خزان باش، ار نه ای بسا باغ و بهاران که خزان من و توست
(ابتهاج)

سنبل و سوسن و سمن هر سوی سوی گل‌ها به ساز و سامان است
مه روی تو، شب موی تو، گل بوی تو دارد گلزار جهان خرمی از روی تو دارد
(احمد گلچین معانی)

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هر چه بر سر ما می‌رود، ارادت اوست
(حافظ)

آن روز که لاله از پی لاله شکفت بر گونه شوق زخم صد ساله شکفت
(سید حسن حسینی)

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس ملامت علما هم ز علم بی عمل است
(حافظ)

هر چند که دلتنگ‌تر از تنگ بلورم با کوه غمت سنگ‌تر از سنگ صبورم
(قیصر امین پور)

– ای تکیه گاه و پناه/ زیباترین لحظه‌های / پر عصمت و پر شکوه
تنهایی و خلوت من!

ای شط شیرین پر شوکت من! (مهدی اخوان ثالث)

به رحمت سر زلف تو واثقم، ورنه کشش چو نبود، از آن سو، چه سود کوشیدن

(حافظ)

www.my-dars.ir

۲- در اشعار زیر، آرایه تکرار را بیابید:

عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست من که یک امروز مهمان توام، فردا چرا؟
(شهریار)

در دل، چگونه یاد تو می‌میرد یاد تو یاد عشق نخستین است (فروغ فرخزاد)

زمانه قرعه نو می‌زند به نام شما خوشا شما که جهان می‌رود به کام شما

(ابتهاج)

گر تو گرفتارم کنی، من با گرفتاری خوشم و ر خوار چون خارم کنی، ای گل! بدان خواری خوشم

(ابوالقاسم حالت)

آن‌چه نایاب است در عالم، وفا و مهر ماست ورنه در گلزار هستی، سرو و گل نایاب نیست

(رهی معیری)

گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل گل از خارم برآوردی و خار از پای و پای از گل

(سعدی)

ای چشم تو چشم، چشم عالم همه چشم من چشم ندیده‌ام چو چشم تو به چشم چشمم ز میان چشم، چشم تو بدید این چشم چه چشمی است، چه چشمی است، چه چشم

(ابوسعید ابوالخیر)

خاک شیراز چو دیبای منقش دیدم زان همه صورت زیبا که بر آن دیا دیدم

(سعدی)

بی عمر زنده‌ام من و این بس عجب مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر

(حافظ)

پای استدالیان چوین بود پای چوین سخت بی تمکین بود

(مولوی)

از ننگ چه پرسی که مرا نام ز ننگ است و ز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است

(حافظ)

گراظهار پشیمانی کند گردون مشوایمن که بد عهد از پشیمانی، پشیمان زود گردد

(صائب)

یک عمر پریشانی دل، بسته به مویی است تنها سر مویی ز سر موی تو دورم

(قیصر)

هر کجا دردی است درمانش هست درد عشق است آن که درمانش نیست

(سلمان ساوجی)

۳- غزلی از دیوان حافظ شیرازی بیابید که نمونه مناسبی برای کاربرد آرایه تکرار باشد؛ سپس مشخص کنید کدام واژه‌ها در ایجاد این آرایه مؤثر بوده‌اند.

درس دهم

سجع و انواع آن

سجع

کسانی دو واژه در واج یا واج‌های پایانی، وزن یا هر دوی آنهاست. آرایه سجع در کلامی دیده می‌شود که حداقل دو جمله باشد؛ زیرا سجع‌ها باید در پایان دو جمله بیایند تا آرایه سجع پدید آید. درست مانند قافیه که در پایان مصراع‌ها یا بیت‌ها می‌آید. — همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.

— مُلک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع. به کلمات مشخص شده در هر جمله «ارکان سجع» و به آهنگ برخاسته از آنها «سجع» می‌گویند. سجع در نثر و شعر به کار می‌رود. فایده آن ایجاد موسیقی در نثر و افزایش موسیقی در شعر است. نثر و شعری که سجع در آن به کار رود «مسجع» نامیده می‌شود. «سجع» به شکل‌های گوناگون به کار می‌رود. برای آشنایی با انواع سجع، به نمونه‌های زیر

توجه کنید :

— توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال. «سعدی»

• کلمات «مال و سال» که در پایان دو جمله آمده‌اند، هم‌وزن‌اند و واج‌های پایانی آنها نیز یکی است. این نوع سجع، «متوازی» نامیده می‌شود.

- هر چه در دل فرو آید، در دیده نکو نماید. «سعدی»
- در مثال دوم، کلمه‌های «آید و نماید» که در پایان دو جمله آمده‌اند، هم‌وزن نیستند اما واج‌های آخر آنها یکسان است. این نوع سجع را «مطرّف» می‌گویند.
- مال از بهر آسایش عمر است، نه عمر از بهر گرد کردن مال.
- در مثال سوم، دو کلمه «عمر و مال» که در پایان دو جمله آمده‌اند، فقط هم‌وزن‌اند. این نوع سجع را «متوازن» می‌نامند.
- ارزش موسیقیایی سجع متوازی از همه بیش‌تر است.

فعالیت

- ۱- در عبارت‌های زیر، سجع را بیابید.
 - بزرگان گفته‌اند: دولت، نه به کوشیدن است؛ چاره کم جوشیدن است.
 - الهی به شناخت تو زندگانیم، به نام تو آبادانیم، به یاد تو شادانیم و به یافت تو ناتوانیم.
 - سر عشق نهفتنی است نه گفتنی و بساط مهر، بیمودنی است نه نمودنی.
- ۲- آیا عبارت زیر را می‌توان مسجع نامید؟ دلیل خود را بنویسید.

پادشاهی او راست زینده، خدایی او راست درخورنده، بلندی و برتری از درگاه او جوی و بس.
- ۳- در عبارت زیر، واژه‌های سجع کدامند؟ وجه اشتراک آنها را بنویسید.

گفت: «خاموش! که در پستی مردن، به که حاجت پیش کسی بردن.»
- ۴- واژه‌های و در عبارت زیر، سجع متوازی دارند.

جوانمرد که بخورد و بدهد به از عابد که روزه دارد و بنهد.
- ۵- در هر عبارت، سجع را بیابید و نوع آن را مشخص نمایید.
 - محبت را غایت نیست؛ از بهر آن که محبوب را نهایت نیست.
 - یک خلقت زیبا، به از هزار خلعت دیبا.
 - پشت و پناه سپاه من بود در دیده دشمنان خار و بر روی دوستان خال.
 - فلان را کرم بی شمار است و هنر بی حساب، دارای عزمی است متین و طبعی کریم.
 - ظاهر درویشی، جامه زنده است و موی سترده و حقیقت آن، دل زنده و نفس مرده.
 - ارادت بی چون، یکی را از تخت شاهی فرآورد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد.
 - در بدایت، بند و چاه بود، در نهایت تخت و گاه بود.

۶- در متن زیر، سجع‌ها را بیابید، نوع هر یک را مشخص نمایید و دربارهٔ ارزش موسیقایی هر یک اظهار نظر کنید.

«صیاد بی روزی، ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل در خشک نمیرد. دو چیز محال عقل است؛ خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن بیش از وقت معلوم. به نانهاده، دست نرسد و نهاده، هر کجا هست، برسد. هر که به تأدیب دنیا راه صواب نگیرد، به تعذیب عقبی گرفتار آید.» (گلستان - سعدی)

درس یازدهم

موازنه و ترصیع

موازنه

تقابل سجع‌های متوازن یا متوازی در دو یا چند جمله است که به هم آهنگی آنها می‌انجامد.

به بیت زیر توجه کنید.

دل به امید روی او همدم جان نمی‌شود

جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند (حافظ)

۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

هر مصراع از بیت یک جمله است. کلمه‌های دو جمله را رو به روی هم نوشته و با علامت () به هم ارتباط داده‌ایم. همان‌طور که می‌بینید، تمام کلمه‌هایی که رو به روی هم قرار گرفته‌اند، (به جز کوی و روی) سجع متوازن‌اند. این تقابل سجع‌ها افزایش‌دهندهٔ موسیقی شعر است. آرایهٔ موازنه در تثنیه نیز به کار می‌رود، عبارت زیر را با هم می‌خوانیم:

— بر ظاهرش عیب نمی‌بینم و در باطنش غیب نمی‌دانم. (سعدی)

این عبارت، دو جمله است. کلمه‌های جملهٔ اول با قرینهٔ خود در جملهٔ دوم هم‌وزن‌اند؛ یعنی سجع دارند. رو به روی سجع‌های متوازن یا متوازی، آرایهٔ موازنه را پدید می‌آورد که از عوامل آفرینش موسیقی در یک بیت است.

موازنه‌ای که، همهٔ سجع‌های آن متوازی باشند، «ترصیع» نام دارد.

برگ بی برگ بود ما را نوال

مرگ بی مرگی بود ما را حلال

(مولوی)

سجع‌های پدیدآورنده آن - یعنی، «برگ، مرگ» و «بی برگ، بی مرگی» و «نوال، حلال» - با سجع‌های مثال‌های قبلی متفاوت‌اند. آیا این تفاوت را در می‌یابید؟ تمام سجع‌های این «موازنه»، متوازی‌اند؛ یعنی، علاوه بر هم‌وزنی، واج‌های پایانی آنها نیز یکسان است. حال یک بار دیگر ابیاتی را که از نظر نحوه کاربرد سجع بررسی کردیم، بخوانید؛ موسیقی کدام یک، گوش نوازتر است؟ در باره علت آن توضیح دهید.

فعالیت

۱- در کدام بیت‌ها، آرایه موازنه به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

گر عزم جفا داری، سر در رهت اندازم و راه وفا گیری، جان در قدمت ریزم
(سعدی)

ز گرز تو تو خورشید گریان شود ز تیغ تو بهرام بریان شود
(فردوسی)

جفا پل بود، بر عاشق شکستی وفا گل بود، بر دشمن فشانندی
(خاقانی)

در همه باطن تویی و از همه ظاهر در همه پنهان تویی و از همه پیدا
(میرزا حبیب خراسانی)

همه شوری و نشاطی، همه عشقی و امیدی همه سحری و فسونی، همه نازی و خرامی
(شفیعی کدکنی)

تیر بلای او را جز دل هدف نباشد تیغ جفای او را جز جان سپر نباشد
(خواجوی کرمانی)

در بزم ز رخسار دو صد شمع برافروز وز لعل شکریار، می و نقل فرو ریز
(عراقی)

پرواز به آن جا که نشاط است و امید است پرواز به آن جا که سرود است و سرور است
(فریدون مشیری)

نظر تا کنی عرض نقل است و می نفس تا کشی، حرف چنگ است و نی
(بیدل دهلوی)

۲- در کدام ابیات، شاعر از آرایه ترصیع، بهره برده است؟ دلیل انتخاب خود را بنویسید.

- کشیدم قلم بر سر نام خویش نهادم قدم بر سر کام خویش
(سعدی)

- عالم همه عابدند و معبود یکی است دنیا همه ساجدند و مسجود یکی است
(فرخی یزدی)

- چرا ننهم؟ نهم دل بر خیالت چرا ندهم؟ دهم جان در وصالت
(خاقانی)

- چرا مطرب نمی خواند سرودی؟ چرا ساقی نمی گوید درودی؟
(ابتهاج)

- راه وصل تو، راه پر آسیب درد عشق تو، درد بی درمان
(هاتف اصفهانی)

- ما ز بالاایم و بالا می رویم ما ز دریاایم و دریا می رویم
(مولوی)

- برق از شوق که می خندد بدین سان قاه قاه ابر از هجر که می گرید بدین سان زارزار
(قائنی)

- بیابان و کھسار و راغ آفریدی خیابان و گل زار و باغ آفریدم
(اقبال لاهوری)

- بدان جهت که دل را زنده دارد بدان آیت که جان را بنده دارد

(نظامی)

- خوشا چون سروها استادنی سبز خوشا چون برگها افتادنی سبز

(قیصرامین پور)

- چشمها یرشش بی پاسخ حیرانیها دستها تشنه تقسیم فراوانیها

(قیصرامین پور)

- به لطف اگر بخرامد، هزار دل ببرد به قهر اگر بستیزد، هزار تن بکشد

(سعدی)

- برند از برای دلی بارها خورند از برای گلی خارها

(سعدی)

۳- کدام بیت از نظر کاربرد «سجع»، ارزش موسیقایی بیشتری دارد؟

- هم عقل دویده در رکابت - هم شرع خزیده در پناهت

(جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی)

- ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را (مولوی)

۴- شاعر در ابیات زیر برای بهره گیری از آرایه «سجع» چه شیوه‌ای را به کار گرفته است؟

توضیح دهید.

بهاری کز دور خسارش، همی شمس و قمر خیزد نگاری کز دو یاقوتش همی شهد و شکر ریزد

- روشنی روز تویی، شادی غم سوز تویی ماه شب افروز تویی، ابر شکر بار بیا

- ای منور به تو نجوم جلال ای مقرر به تو رسوم کمال

- دل به امید روی او همدم جان نمی شود جان به هوای کوی او خدمت تن نمی کند

- ما چو نایم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

- در رفتن جان از بدن گویند هنر نوعی سخن من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود.

درس دوازدهم

جناس و انواع آن

دو کلمه هم جنس و همسان هستند (گاه جز معنی، هیچ گونه تفاوتی با هم ندارند)، و گاه علاوه بر معنی، در یک مصوّت یا صامت ناهمسان هستند. ترزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام خلق می کند. جناس در یک نگاه کلی دو دسته است: همسان و ناهمسان.

جناس تام: یک سانی دو واژه در تعداد و ترتیب واج هاست. ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است.

برادر که در بند خویش است نه برادر، نه خویش است. (سعدی)

— بردوختم دیده چو باز از همه عالم تا دیده من بر رخ زیبای تو باز است

(حافظ)

— گر آمدم به کوی تو چندان غریب نیست چون من در آن دیار هزاران غریب هست

(حافظ)

— نه عجب که قلب دشمن شکنی به روز هیجا تو که قلب دوستان را به مفارقت شکستی

(سعدی)

— گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد ز بویش روان

(فردوسی)

انواع جناس ناهمسان:

اختلافی: ناهمسانی دو کلمه در حرف اول، وسط یا آخر.

این بوی روح پرور از آن خوی دلبر است وین آب زندگانی از آن جوی کوثر است

(شاعر؟)

درشت است پاسخ ولیکن درست درستی، درشتی نماید نخست

(ابوشکور)

یاد یاران یار را میمون بود خاصه کان لیلی و این مجنون بود

(مولوی)

افزایشی: ناهمسانی دو واژه در تعداد حروف است.

موج ها خوابیده‌اند، آرام و رام طبل طوفان از نوا افتاده است
 بشوی ای خردمند از آن دوست، دست که با دشمنانت بود هم نشست
 (سعدی)
 جان بی جمال جانان میل جهان ندارد هر کس که این ندارد حقاً که آن ندارد
 (حافظ)
 در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند، ناز آرند که با این درد اگر در بندِ درمان اند، درمانند
 (حافظ)
 حرکتی : نا هم سانی دو یا چند واژه در مصوت های کوتاه.
 مَلِک را همین مُلک پیرایه بس که را ضی نگردد به آزار کس
 (سعدی)
 صاف‌های جمله عالم خرده گیر همچو دُرِ دَرِدِ دین جستیم، نیست
 (مولوی)
 گوهر مخزن اسرار همان است که بود حَقّه‌ی مِهَرِ بدن مِهَر و نشان است که بود
 (حافظ)
 توجه : جناس میان دو واژه را زمانی جناس ناقص می‌خوانیم که اختلاف آنها بیش از یک حرف نباشد.

هم ریشه : هم ریشگی دو یا چند واژه
 بیت‌های زیر را با هم می‌خوانیم :

ز مشرق سر کوی، آفتاب طلعت تو اگر طلوع کند طالعم همایون است (شاعر؟)
 واژه‌های مشخص شده از یک ریشه (طلع) ساخته شده‌اند و چند واج یکسان دارند؛ این یکسانی
 واج‌ها از عوامل غنای موسیقی شعر است.

اگر تو فارغی از حال دوستان، یارا فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را (سعدی)
 در این بیت، کلمات «فارغ» و «فراغت» در سه صامت (ف، ر، غ) مشترک‌اند. این هم ریشگی،
 موسیقی دل‌نشینی را در سراسر بیت به وجود آورده است.
 توجه : جناس های هم ریشه، اشتقاق نیز خواهند داشت.

مثال: دلا، زرنج حسودان مرنج و واثق باش
 که بد به خاطر امیدوار ما نرسد
 میان «رنج» و «مرنج» جناس دیده می‌شود. اینک با توجه به ریشه این دو واژه، درمی یابیم که با هم «اشتقاق» نیز دارند؛ زیرا از مصدر «رنجیدن» پدید آمده‌اند. مثال‌های بسیاری می‌توان یافت که در آنها جناس و اشتقاق با هم دیده شود.

فعالیت:

۱- در بیت‌های زیر، انواع جناس را مشخص کنید.

- | | |
|--------------------------------------|---|
| در دل، عطش عشق خدایی ما راست | دیوانه و صلیم و جدایی ما راست
(قیصر امین پور) |
| بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر | دیدی که چگونه گور بهرام گرفت
(خیام) |
| بگفت از سور کمتر گوی با مور | که موران را قناعت خوش تراز سور
(پروین اعتصامی) |
| در دل ندهم ره‌پس از این مهربتان را | مُهر لب او بر در این خانه نهادیم
(حافظ) |
| زد به دلم در آتشی، عشق بتی که نام او | زُهره و آفتاب را زُهره به آب می‌کند
(نظامی) |
| از دور نظر کن و مرو پیش که شمع | هر چند که نور می‌نماید، نار است
(شیخ بهایی) |
| هر که گوید کلاغ چون باز است | نشونش که دیده‌ها باز است
(سعدی) |
| تاروانم هست نامت بر زبان دارم روان | تا وجودم هست خواهد بود نقش در ضمیر
(سعدی) |
| هر کس از مُهره مهر تو به نقشی مشغول | عاقبت با همه کج باخته‌ای یعنی چه؟
(حافظ) |
| غم خویش در زندگی خور که خویش | به مرده نپردازد از حرص خویش
(سعدی) |
- آسمان صاف و شب آرام / بخت خندان و زمان رام / خوشه ماه فرو ریخته در آب / شاخه‌ها دست برآورده به مهتاب
 (فریدون مشیری)

- وه چه بیگانه گذشتی، نه کلامی نه سلامی
نه نگاهی به نویدی، نه امیدى به بیامی
(شفیعی کدکنی)
- به ملک جم مشو غزه که این پیران روین تن
به دستانت به دست آرد، اگر خود پور دستانی
(خواجوی کرمانی)
- به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق
مژه بر هم نزند، گر بزنی تیر و سنانش
(سعدی)
- بار خاطر نیستم روشن دلان را چون غبار
بر بساط سبزه و گل سایه پروانه ام
(رهی معیری)
- مرا زمانه ز یارم به منزلی انداخت
که راضی ام به نسیمی کز آن دیار آید
(یغمای جندقی)
- از وادی سپیده پیکی ز ره رسیده
کز هجرت شقایق بازش بود خبرها
(سیدحسن حسینی)
- خوش آمد باد نوروزی به صبح از باغ پیروزی
به بوی دوستان ماند، نه بوی بوستان دارد
(سعدی)
- شعر دانی چیست؟ مرواریدی از دریای عقل
شاعر آن افسونگری، کاین طرفه مرواریدسفت
(محمد تقی بهار)
- ای دلیل دل گم گشته، خدا را مددی
که غریب ار نبرد ره، به دلالت برود
(حافظ)
- وجه خدا اگر شودت منظر نظر
زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی
ای بسا شاعر، که او در عمر خود، نظمی نساخت
وی بسا ناظم، که او در عمر خود، شعری نگفت
(محمد تقی بهار)
- گر تیغ برکشد که محبتان همی زخم
اول کسی که لاف محبت زند، منم
(سعدی)
- ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد
دل رمیده مارا انیس و مونس شد
(حافظ)

www.my-dars.ir

گروه آموزشی عصر

ASR_Group@outlook.com

@ASRschoo2

کارگاه تحلیل

فصل چهارم: "کارگاه تحلیلی متن"

درس (۱۳): تملیل شعر

درس (۱۴): تملیل نثر

توجه: کارگاه های این بخش، باید:

- درفشده ی آموخته های پیشین باشد.
- بر بنیان روش سنجش و مقایسه سامان بیابد.

درس ۱۳:

تحلیل متن ۱، شعر

بهر و بهاز یان دیشید در راه	به دام افتاد روباهی سحرگاه
دهد حالی بهگازر پوستینم	که گرسیاد بیند همچینم
زیبم جانفرو افکند تنرا	پس آن گه مرده کرد او خویشتن را
نمیبارسترو بهراکمانگاشت	چو صیاد آمد، او را مرده پنداشت
کهگوشاوبه کار آخی مرا نیـک	زین ببریید حالی گوش او لیک
چوزندهمانده اییکگوش، کمگیر	به دل، روباه گفتا: ترک غم گیر
زبان او بهکار آیدمراهم	یکی دیگر بیامد، گفت: این دم
نکرد از بیـمجانیکنالهر و باه	زبانش را ببریید آن مرد، ناگاه
بهکار آیدهم میدندان و نیز	دگر کس گفت: ما را از همه چیز
بهسختی چند دندانش بکنند	نزد دم، تا که آهن درفکنند
نهندند انباشیون هگوشوز بانم	به دل روباه گفت: گر بمانم
دلرو بهکهرنجیر ابهکارست	دگر کس آمد و گفت: اختیارست
جهانبر چشم او شد تیره، آن گاه	چو نام دل شنید از دور، روباه
کنون باید بهکار محیل هسازی	به دل می گفت: با دل نیست بازی
بجستاز دام، هم چوناز کمان، تیر	بگفت این و به صد داستان و تزویر
کهدر عالم حدیثشدر گرفت هاست	حدیث دل، حدیثی بس شگفت است
نهمناز دل، نهد لازمنخبردار	دل من گم شد از من، ناپدیدار
	چو دایم از دل خود بی نشانم نشانی کی بود از دلستانم

برای بررسی، کالبد شکافی و تحلیل هر اثر می توان آن را از چندین دیدگاه مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال: جامعه شناختی، اخلاقی، محیطی، تاریخی، روان شناختی و ... اینک از میان دیدگاه های موجود، سه دیدگاه مورد بررسی قرار می گیرد:

(۱) دیدگاه زبانی

هر اثر مکتوب، زبان ویژه خود را دارد. زبان برخی از آثار ساده و همه کس فهم است و برخی دیگر به دلیل وجود پاره ای لغات و اصطلاحات خاص نیاز به تعمق و تأمل بیشتری دارد.

بنابراین فهم زبان این گونه متن ها، در گرو فهم برخی لغات، ترکیبات و قواعد دستوری است. کاربرد لغات فارسی و بیگانه، ساختمان واژه، روابط معنایی کلمات از قبیل ترادف، تضاد، تضمّن، تناسب و نیز نوع گزینش واژه ها در این مرحله بررسی می شود.

اگر چه آثار در هر دوره، ویژگی ها و مختصات مشترکی دارند ولی هر نوشته، مشخصه های ویژه ای نیز دارد که اگر خواننده متن بتواند با آن ارتباط عمیق برقرار کند، قابل تشخیص و شناسایی است.

اگر خواننده بتواند با متن ارتباط ذهنی برقرار کند، می تواند در هر متن به دنبال نکاتی بگردد که قابل توجه باشد؛ اگر چه در تعیین ویژگی های سبکی هر دوره ادبی، توجه به همه موارد و مختصات متن، لازم و مفید است. به شعر بالا توجه کنید. در زیر ۵ بیت اول آن را از دیدگاه زبانی بررسی می کنیم.

تفاوت تلفظی روباه و روبه در چیست؟

این گونه کوتاه کردن کلمات در چه دوره نثر رواج داشته است؟

روبه بازی: ساختمانش چیست و چگونه ساخته شده است. آیا کاربرد عام داشته و در جامعه آن روز به کار می رفته یا نه؟

این کلمه از دیدگاه تاریخی مشمول لغاتی است که تحول معنایی داشته یا نه؟ امروزه به جای این کلمه چه می گوئیم؟

سحرگاه از چه ساخته شده است؟

حالی: فوراً- جایگاه امروزی این واژه کجاست؟

پوستین مجاز است به اعتبار علاقه مایکون

چرا کلمه گازر را به کار برده است؟ شاید بتوان گفت، احتمالاً یک مرحله این بوده که پوست حیوان را پس از کندن به رخت شویی می دادند.

گر، اگر: تخفیف؛ آن گه، آن گاه؛ ز: از

در بیت دوم دهد: شکل مشترک بین مضارع التزامی و اخباری- است. که موجب صرفه جویی در کلمات شده است.

در بیت سوم، مرده کرد: امروز به جای این ترکیب چه می گوئیم؟

جا به جایی نهاد

مرده افکندن: بی ارزش کردن تن خود در برابر جان

کم انگاشت: دست کم گرفت

یارستن: جرأت کردن؛ سیر این کلمه چگونه است؟ که ما به جای یارستن، جرأت کردن به کار می‌بریم. اگر پنداشتن به معنای گمان کردن بگیریم، در آن صورت نمی‌توانست روباه را دست کم بگیرد.

فعالیت:

شما بقیه ابیات را از نظر زبانی بررسی کنید.

۲) دیدگاه ادبی

گام دیگر در بررسی یک اثر، فهم آراستگی‌های کلامی آن است. در این سطح، شیوه شاعر در به‌کارگیری عناصر زیبایی (مسایل علم بیان، نظیر، تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه و نیز مباحث بدیع لفظی، واج‌آرایی، تکرار، سجع، جناس، و... و بدیع معنوی، تضاد، ایهام، مراعات نظیر و...) مورد بررسی قرار می‌گیرد. حال شعر بالا را از دیدگاه ادبی بررسی می‌کنیم. به چهار بیت اول توجه کنید: در این شعر، شاعر برای تأثیر بهتر حرف خود، به جای نثر به شعر آورده است. موسیقی حاصل از شعر، دانش آموز را برای ادامه داستان ترغیب می‌کند و در حافظه بهتر می‌ماند. قالب شعری آن مثنوی است. در بیت دوم «ینم» نیز ایجاد موسیقی می‌کند. در بیت سوم، ردیف دارد که به موسیقی شعر اضافه می‌کند. مراعات نظیر - روبه بازی - کنایه جان و تن: تضاد وزن و خصوصیات وزن - نوع

فعالیت:

شما بقیه ابیات را از نظر ادبی بررسی کنید.

۳) دیدگاه فکری

کلمات و جملات، مصالح و ابزاری هستند که صاحب هر اثر آن را برای بیان اندیشه و فکر خود به کار می‌گیرد. انتخاب و گزینش واژگان که خود تعیین‌کننده ویژگی‌های زبانی متن است، نحوه تفکر و سیر فکری نویسنده را نشان می‌دهد. دیدگاه فکری این شعر: اصل، دل است. - اندیشه حاکم بر شعر: اندیشه عارفانه است که می‌خواهد بگوید قلب اصلی‌ترین عضو انسان است.

کارگاه تحلیل درس ۱۳

ابیات زیر را بخوانید و آن‌ها از سه دیدگاه زبانی، ادبی و فکری بررسی کنید.

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاستواندر طلب طعمه پر و بال بیاراست
بر راستی بال نظر کرد و چنین گفتامروز همه روی زمین زیر پر ماست
بر اوج فلک چون بپریم از نظر تیزی بینم اگر ذره‌ای اندر ته دریاست
گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبدجنبیدن آن پشه عیان در نظر ماست
بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسیدبنگر که ازین چرخ جفا پیشه چه برخواست
ناگه ز کمینگاه یکی سخت کمانیتیری ز قضاو قدر انداخت بر او راست
بر بال عقاب آمد آن تیر جگر دوزوز ابر مر او را بسوی خاک فرو کاست
بر خاک بیفتاد و بغلتید چو ماهیوانگاه پر خویش گشاد از چپ و از راست
گفتا عجیبت اینکه ز چوبست و ز آهناین تیزی و تندی و پریدنش کجا خاست
چون نیک نگه کرد و پر خویش بر او دیدگفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست

ناصر خسرو

خیزید و خز آرید که هنگام خزان استباد خنک از جانب خوارزم وزان است
آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزان استگویی به مثل پیرهن رنگ رزان است
دهقان به تعجب سر انگشت گزان استکاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلنار
دهقان به سحرگاهان کز خانه بیایدنه هیچ بیارآمد و نه هیچ بپای
گل بیند چندان و سمن بیند چندانچندانکه به گلزار ندیده است و سمن زار

منوچهری

جانا شعاع رویت در جسم و جان نگنجدو آوازه‌جمالتاندر جهانگنجد
وصلت چگونه جویم کاندر طلب نیایدوصفت چگونه گویم کاندر زبان نگنجد
هرگز نشان ندادند از کوی تو کسی رازیرا که راه کویت اندر نشان نگنجد
آهی که عاشقانت از حلق جان برآرندهم در زمان نیاید هم در مکان نگنجد
آنجا که عاشقانت یک دم حضور یابنددل در حساب ناید جان در میان نگنجد
اندر ضمیر دلها گنجی نهان نهادیاز دل اگر برآید در آسمان نگنجد
عطار وصف عشقت چون در عبارت آردزیرا که وصف عشقت اندر بیان نگنجد(غزلیات عطار)

کو صبح که بار شب کشیدمدر راه بلا تعب کشیدم

صبرم نکشید تا سحر ز آنکاز موکب غم شغب کشیدم
جان هم نکشد به حيله تا روزمن تا به سحر عجب کشیدم
زنده به امید صبح ماندمتا صبح بدین سبب کشیدم
دارم ز خمار چشم میگونبی آنکه می طرب کشیدم
صبحا به گلاب ژاله بنشاناین درد سری که شب کشیدم
بر چرخ کمان کشیدم از دلکز آتش دل لهب کشیدم
تیرم همه بر نشانه شد راستهر چند کمان به چپ کشیدم
پر آبله شد لبم ز بس تفکز سینه به سوی لب کشیدم
گویند لب تو را چه افتاداین عذر نهم که تب کشیدم
کردم طلب و نیافتم اهلاکنون قدم از طلب کشیدم
خاقانی وار خط واخواستبر عالم بوالعجب کشیدم

خاقانی

کبکی به دهن گرفت موری می کرد بر آن ضعیف زوری
زد قهقهه مور بیکرانی کی کبک تو این چنین ندانی
شد کبک دری ز قهقهه سست کاین پیشه من نه پیشه تست
چون قهقهه کرد کبک حالی منقار ز مور کرد خالی
هر قهقهه کاین چنین زند مرد شک نه که شکوه ازو شود فرد
خنده که نه در مقام خویش است در خورد هزار گریه بیش است ...

نظامی

نخستین بار گفتش کز کجایی
بگفت از دار ملک آشنایی

بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند
بگفت انده خرنده و جان فروشند

بگفتا جان فروشی در ادب نیستبگفت از عشق بازان این عجب نیست

بگفت از دل شدی عاشق بدین سان
بگفتا عشق شیرین بر تو چونستبگفت از جان شیرینم فرونست

بگفتا هر شبش بینی چو مهتاب
بگفت آری چو خواب آید کجا خواب

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک
بگفت آنکه که باشم خفته در خاک

بگفتا گر خرامی در سرایش
بگفت اندازم این سر زیر پایش

بگفتا دوستیش از طبع بگذار
بگفتا رو صبوری کن در این درد
بگفت از عشق کارت سخت زارست
بگفت از دل جدا کن عشق شیرین
بگفت از دوستان ناید چنین کار
بگفت از جان صبوری چون توان کرد
بگفت از عاشقی خوش تر چه کارست
بگفتا چون زیم بی جان شیرین
چو عاجز گشت خسرو در جوابش
نیامد بیش پرسیدن صوابش
نظامی گنجوی (خسرو و شیرین)

کنون ای خردمند وصف خرد - بدین جایگه گفتن اندر خورد
کنون تا چه داری بیار از خرد - که گوش نیوشنده زو بر خورد
خرد بهتر از هر چه ایزد بداد - ستایش خرد را به از راه داد
خرد رهنمای و خرد دلگشای - خرد دست گیرد به هر دو سرای
ازو شادمانی وزویت غمیست - وزویت فزونی وزویت کمیست
خرد تیره و مرد روشن روان - نباشد همی شادمان یک زمان
چه گفت آن خردمند مرد خرد - که دانا ز گفتار از بر خورد
کسی کو خرد را ندارد ز پیش - دلش گردد از کرده‌ی خویش ریش
هشیوار دیوانه خواند ورا - همان خویش بیگانه داند ورا
ازویی به هر دو سرای ارجمند - گسسته خرد پای دارد ببند
خرد چشم جانست چون بنگری - تو بی چشم شادان جهان نسپری

(فردوسی)

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

درس ۱۴:

تحلیل متن ۲، نثر

قبلاً دیدیم که برای تحلیل متن سه حوزه زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما در تحلیل داستان باید دقت شود که جز موارد یاد شده، به عناصر داستان مانند: زاویه دید، شخصیت پردازی و تعلیق، گره افکنی، گره گشایی نیز توجه شود. در داستان زیر عناصر داستان را مشخص کنید.

-داستان: در اینجا داستان مناسبی گذاشته خواهد شد.



مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

-متن علمی:

گرسنگی و سوء تغذیه در اشکال گوناگون آن، موجب اختلال در رشد جسمی و روانی افراد و سبب مرگ و میر بسیاری از کودکان خردسال است. تغذیه بهتر، مستلزم تأمین امنیت غذایی در سطح کافی، محیط سالم و بهداشتی، پایش عفونت‌ها و مراقبت کافی از مادر و کودک است.

– متن روزنامه ای:

با اختراع دستگاه تولید شعاع صوت، افرادی که به بیماری فلج عضلانی و دست و پا مبتلا هستند می توانند موسیقی مورد علاقه خود را بنوازند یا آهنگ بسازند. به گزارش واحد مرکزی خبر، به نقل از شبکه تلویزیونی ... (روزنامه ایران، ش ۸۱۸)

– متن محاوره ای:

معرفی یک شخصیت (توسط خودش) با منولوگ:
از وقتی که رفتی دلم گرفته. دستم نمی ره کاری بکنم. موهامو ببین؛ اون موقع ها چه سیاه بود! اما امروز هم ببین؛ همه ش سفید شده. نمی تونم دست به ترکیب خونه بزنم. اون فرش قدیمی هنوز اونجاست. دیگه نخ نما شده؛ اما چون جای پاهاتو روش می بینم، می خوام همون جا باشه. دلم می خواد یه بار دیگه وقتی به اون پشتی تکیه داده ی، برات چایی بیارم. – مثل اینکه بچه ها از مدرسه برگشتن. چشم هامو که نگاه کنن، می فهمن. می گن باز داشتی با عکس بابا حرف می زدی؟ – باشه برای فردا.
(مریم کمالی / دعوت به روایت / ص ۲۱۰)

کارگاه تحلیل درسی ۱۴

متن های زیر را بخوانید و آن ها را از سه دیدگاه زبانی، ادبی و فکری بررسی کنید.

مای درس

گروه آموزشی عصر



مناجات

ای به ازل بوده و نابوده — ماوی به ابد زنده و فرسوده محلقه زن خانه به دوش توچون در تو حلقه
به گوش توایم

بی طمعیم از همه سازنده اجز تو نداری — نوازنده ای

از پی تست اینهمه امید و بیمهم تو ببخشای و ببخش ای کریم
چاره ما ساز که بی داوریم گر تو برانی به که روی آوریم
دل ز کجا وین پر و بال از کجامن که و تعظیم جلال از کجا
جان به چه دل راه درین بحر کرددل به چه گستاخی ازین چشمه خورد
چون خجلیم از سخن خام خویشهم تو بیامرز به انعام خویش
پیش تو گر بی سر و پای آمدیمهم به امید تو خدای آمدیم
یارشو ای مونس غمخوارگانچاره کن ای چاره بیچاره گان
جز در تو قبله نخواهیم ساخت گر ننوازی تو که خواهد نواخت
درگذر از جرم که خواننده ایم چاره ما کن که پناهنده ایم

نظامی (مخزن الاسرار)

